سیاسة المحمدیه

نظر بلزوم ترویج این کتاب در این عصر

بطبع رسید

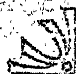
اشخاص علاقه مند بشرع مطهر نبوی بخوانند

اصفهان مطبعه شرکت اتحاد





[illegible]



☆(سیاسة المحمدیه)☆



سؤالات مسیو ناصر هلندی از فلسفه رفتار و سلوک
حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله با اصحاب
کبار و تابعین ومنافقین و جوابهائی که
باشان داده شد برای ترویج دین مبین اسلام طبع
ومنتشر شد

سیاسة الحسینیه

﴿ ضمیمه شده ﴾

مطبعه شرکت اتحاد اصفهان



بسم الله الرحمن الرحيم

سؤال (١) چرا حضرت رسول صلي الله عليه وآله فرمود ما اوذي نبي مثل ما اوذيت باانكه مصائب وارده بر بعض انبيا اعظم بوده

(٢) چرا حضرت رسول صلي الله عليه وآله وسلم باآنكه مطلع بضمائر منافقين بود وميدانست كه بعد از رحلتش منافقين با وصي واولادش چه اذيت ها خواهند كرد آنهارا ازخود دور نكرد واسرار قلبيه آنها را علني وآشكار ننمود وعثمان ومعويه را چرا از منشيان وكتبه وحي خود قرار داد و علاوه چرا با آنها وصلت وقرابت فرمود دختر گرفت دختر داد

(٣) چرا در مسائل مملكتي واساسي آنهارا طرف شور ومشورت خود نمود

(٤) چرا ابيت مقدسهٔ خود را باآنها آشكار و نهان وبهانه آنها را در خلوات خود محرم نفرمود مخصوصا ام المؤمنين را كه نظر عداوت بعلي ع وفاطمه داشت طلاق داد و بي اندازه محبت نفرمود

٥ حفصه دختر عمر و ام حبيبه خواهر معويه را
ازوجات نزد خود نگه داشت

(٦) چرا بعد از فاش نمودن اسرار آنحضرت را
مطروده ومطلقه نفرمود و آيه [واذا اسر النبي الي
بعض ازواجه) شاهد قوى برمدعي است

(٧) چرا در حيات خود حضرت على ٤ را بجاي
خود در محراب و منبر و در قضايا رسما نصب نكرد تا
نص جلى وعلني برخلافت و نيابت خاصه او باشد و
احتياج بنصوص مرموزه ومتشابهه نشود

(٨) چرا آيات شريفه قرآنيه كه تلويحا درشان
على ٤ نازل شد صراحة وارد نشد كه احتياج بتاويل
و بيان نباشد مثل آيه شريفة (الذين يقيمون الصلوة
ويؤتون الزكوة وهم راكعون)

(٩) چرا بلفظ جمع و بدون تصريح باسم علي ٤
نازل شده وحال آنكه باجماع كل مخصوص بعلي ٤ است

(١٠) چرا اگر علي خليفه بلا فصل بود وسائرين
را باطل مى دانست علني وآشكارا با آنها طرف نشد

(١١) چرا با آن شجاعت شخصى وقدرت بي

هاشم در خانه نشست وشمشیر نکشید و حال آنکه
درزمان شیخین قدرت بنی هاشم بیشتر بود تازمان معویه
(۱۲) پس چرا درزمان معویه جانبی طرف مقاتله
وآنهمه خونریزی شد وعلاوه ازشهادت خود برای طرف
شدن بامعویه وخوارج کرارا خبرداده وابدا ملاحظه
ازکشته شدن خودش نفرمود
(۱۳) چرا حضرت حسن ابن علی ع بعد از
شهادت پدر با معویه بمسالمت ومصالحت رفتار نمود
(۱۴) چرا حضرت سید الشهدا ع با آنکه یقین
قتل خود واسیری اهل بیت داشت و کرارا خبر
می داد نپذیرفت آخر مخالفت و مقاتلت را گذاشت و
رعایت مفاد آیهٔ شریفهٔ ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکه را
نفرمود وعلاوه عیال واولاد خود را با یقین بعدم
ظفر باسیری داد نتیجهٔ مصلحت این شد که مردم
با دمی اندر ... کماکان شدند و بعد از سالها که سلطنت
... ... بنی امیه را ابو مسلم خراسانی
منقرض کرد وبنی عباس بریاست وخلافت نایل گشتند
و ... عوام چه فرقی وچه نتیجه حاصل شد و تا



زمان حرکت هلاکوخان ازخراسان به تعلیمات
خواجه نصیرالدین طوسی قدس‌سره جداعلای [illegible]
ادام الله ظلکم بنی‌العباس منقرض شدند ولی [illegible]
پانصد و بیست سال که تقریبا سلطنت کردند و
روز شهادت حضرت که تقریبا ششصد سال شد
[illegible] ایران از [illegible] بنی امیه و بنی [illegible]
شدند خواهش دارم جواب مسائل را [illegible]
والسلام علیکم

جواب از سؤالات بسم الله وله الحمد و به نستعین



[illegible] قبل ازجواب [illegible]
لازم است

بر هر عاقل و دانشمند سیاسی واضح است که
هرگاه شخصی نبی یا سلطان عادل مقصد بزرگی در
نظر داشته باشد فقط نقطه نظرش به پیشرفت مقاصد
است و بهر نحو که میتواند برای انجام مقصود
اسباب تهیه خواهد کرد منجمله از اسباب [illegible] خوف
است [illegible] که از جان خود بگذرد مخصوصا [illegible]



اولي العزم و حکماء وسلاطین نامدار جهان این
شیوه عظمی را آئین خود قرار داده‌اند و در جنگ و
جدال پیش رو تابعین شدند و تابعین هم چون پیشرو
قدمی رؤسا را مشاهده گردند با نهایت جدیت تبعیت
نمودند البته وقتی که تابع رئیس خود را به بیند که
که در انجام مقصود ازجانب گذشته تابع عقیده بجمایت
مقصود وتبعیت رئیس حاصل میکند مثل آنکه اهل
سیاست جدیت انبیاء وسلاطین عادل را در اعلاءِ کلمه
حقه ودر تواریخ با تعریفات زیاد ثبت گردند مخصوصاً
جدیت حضرت موسی ع وحضرت مسیح وحضرت محمد
صلي الله علی وآله و سلم را با فلسفه سیاست دینی و
اخروی مبرهن نمودند وصلب حضرت مسیح و اذیت
کشیدن حضرت خاتم ص از ظلم قریش و حبس
در شعب ابي طالب وفرار از مکه بمدینه و تعاقب
قریش از حضرت و دندان مبارك را شکستن وعم
بزرگوارش حمزه را شهید کردن و دست نکشیدن
او از اعلای کلمه توحید و دفع ظلم ـ شهادت بعلو
مقام و یقین آنها بحمایت ماموریه آنها میدهد

تذکره ادبیه



جواب از اشکال در حدیث شریف ما اوذي نبی
مثل ما اوذیت یک جواب اینستکه بعضی از فقها
دارند که چون حضرت رسول (ص) در ما سیب تي
و واردات مستقبله در اولاد و اعقابش مطلع بود و
محقق الوقوع میدانست و اذیت وارده در اولاد واقارب
در واقع مثل اینستکه در خود شخص وارد شده و
مصائب وارده در حضرت امیر (ع) وفاطمه واولادشان
بالا ترین مصائب عالم است پس فرمایش آنحضرت که
وعوده است اذیت شده است هیچ نبي مثل آنکه
من اذیت شدم مطابق فلسفه طبیعی است جواب فلسفي
عرفانی اینستکه مقام شرافت و صفاي نفسانی انسان
هر چه عالیتر باشد تألم روحاني اوار واردات ونامِلائمات
زیاده از اشخاص داني خواهد بود مثلا هرگاه بشخص
بزرگوار شریف النسب عالي الحسب حکیم دانا
یک نفر از اوباش یک کلمه حرف زشت بگوید
مثل اینستکه شخص دست قطرب جاهل بالجنب چندین

فحش صریح داده باشد کویا اذیت آن یك کلمه‌حرف
زشت نسبت بشخص با شرف بجسارت مایر زیاده از
چندین فحش نسبت بشخص بی شرف سفاه مآب باشد
و این مطلب را کمان دارم اشخاصیکه بوی نجابت و
شرافت شناسند تصدیق بکنند و چون
مقام شرافت و و لطافت طبع وصفای
روحانی حضرت نسبت بسایر انبیاء
بالا تر است بعبارت اخری
مثل حضرت ختمی مرتبت چشم و قلب است در
بدن انسان و مثل سایر انبیاء عظام اولی العزم
مثال کوش و زبان است و مثل انبیاء غیر مرسل
مثل سر و دست و کبد و اعضای رئیسه است مثل
عوام کالانعام مثل سایر اعضا است مثل حکمای
متالهین و علمای عاملین نظیروشبیه انبیای غیر مرسل
و این معنی از سر در عالم موجودات و انتظام کلی
الهی طبیعی و نظر در اطوار و شئونات متفاوته آفاقیه
و انفسیه و تفکر در حالات و قوانین انبیاء بخوبی
واضح است

چه خوش گفت آنکه در معنی را سفت

محمد دیدن موسی شنیدن شنیدن کی بود مانند دیدن

جهان چون خط وخال وچشم وابرو ست

که هر چیزي بجای خویش نیکواست

و برای توضیح یک مثل عوامانه لازم است مثلا

هرگاه سر سوزنی یا سر موئی بچشم قلب فرو رود

مثل اینست که سر قلمتراش بکمش و زبان وارد گردد

و اگر سر قلمتراشی بر زبان و گوش فرو رود مثل

اینست که کارد یا خنجری بدست و پا وارد شود از

این مثل معلوم میشود که اثر تالم افط کذاب یا

ساحرومجنون در وجود حضرت ختمی مآب مثل اذیت پای

دار زدن حضرت مسیح وقتل یحیی زاده گردن حرجدیس است

غرض از تمهید مقدمه اینستکه با همه مصائب

وارده بر نساء ع الدا د انجام مقصود که مامور بوداند

از جار حاصل نفرمودند وارتکاب هر امری و ترك هر

چیزی را که مقدمهٔ وصول بمطلوب بود فرو گذار

نکردند و بر هر ذی شعوري واضح است که شخص شارع

ومقنن برای اجرای مقصد باید ارجاب و ه ل

واولاد گذرد و ا معاشش و مخارجش در صورت عدم
قوه باید برفق و مدارا وحسن خلق وانعام و اکرام
بعی آنچه اقتضا کند رفتار نماید تا آنکه مقصد خویش
را گوشزد عامه کند وبتدریج مشتری و تابع و معتقد
تحصیل شود تا آنکه قوهٔ قابله برای قبول فعله تهیه
کرده و متدرجا قانون صورت اجرائیه پیدا کند
واکثر مردم عادت بعمل قانون نمایند و اکثر جماعی
بخیالات فاسده یا طمع دنیوی وغرض رانی با شخص
مقنن در مقام تصدیق اظهار مساعدت وهمراهی کنند
و علما در مقام صدق نباشند اگرچه در اطراف
عقیده‌ها داشته باشند وشخص مقنن هم یقین به عقاید آنها داشته
باشد وطرف عقلائی حاکمست که شخص مقنن نباید اتفاق آنها
را که مکتوم داشتند اظهار کند تو نقطه اینکه از
اسرار آنها را علنی نماید مأیوس می شوند وقتیکه
مأیوس شوند لابد علم مخالفت برخواهند افراشت و
شریک هم دو آنها جمع خواهند شد و مطلب به
شکل اول برنخواهد گشت واگر هم آغاز مخالفت علما
نتوانند نمایند سرا همه لسان خود ایجاد خواهند

نمود ومدتی کار را بتعویق خواهند انداخت خصوصاً
وقتیکه تابعین از اشخاص متعمد ورؤسای قبائل ومشایخ
وعلی الظاهر بحسن سلوك ومهربانی مآبی معروف
باشند یا از اشخاص عالم دانا وزیرك واسباب چین باشند
پس هیچ عاقلی جماعتی راکه اظهار ارادت ننمایند ودر
مقصد هم مخالفت نکنند ازخود نباید دور کند و
البته نباید آنهارا طرف شور ومشورت ومحل اعتنا
قرار دهد بلکه باید با این اشخاص بیشتر مهربانی کند
تا آنکه قلوب آنها را جذب ونفوذ و وسیله همین
اشخاص قانون خود را درباره محکم استوار کند پس
شخص اقدس شارع که یك مقصود عالی واسترضای یك
محبوب حقیقی را در مد نظر دارد ودر میان یك قوم
وحشی طرار فاسق بیعار بیکار سرخود بیباك لامذهب
برسالت بر انگیخته ومبعوث می شود وتکلیفاتی نامهای
کند که ابدا بگوش آنها نرسیده کما آنکه حال اهل مکه
عینا همینطور بوده است وبعد ازرحمت واظهارمعجزات
عده قلیلی از اقوام خود را همراه مینماید وعده دیگری
هم بحالات دنیوی یا برای کینه بامخالفین خودشان

باصورت ایمان ظاهری میآورند آیاهیچ عاقلی فتوی می
دهد که با اینحال نفاق آنها را پیش ما یرین آشکارا
فرمایند و تفاوت مثل سایرین آنها هم مخالفت علنی
کنند و ثانی اول سبب عناد گمان ندارم که هرکس
اندك مدرك سیاسی داشته باشد و دیده انصاف بنگرد
تصدیق برای و مدارا نکند بلکه تصدیق خواهند نمود
که بنابر لطف سیاسات حتی المقدور مهربانی نمایند
بلکه با آنها برای نان و قاب بد بختی و خوشی
مقررت نکند با سبب رعایات در حفظ مقام و ترویج
اقول واقعات آن گروه بشه قانون معین
نکوشند گرچه اینچه بعضی اشخاص منافق باطنی با اولاد
شخص مقرر هم عداوت کند شخص معین نظر بمقصد
اعتنائی که دارد و اندازه که در انجام اصل مقصود
وجه دارند لازمست مسلماً آنهارا ازخود نمیخواهند
کرد و چشم بزرگان و اقول خود برخواهند داشت خصوصاً
اسماعیله مقصودشان اعلای کلمهٔ توحید و صفای محسوس حقیقت
آنکس که نور شما حق جارا چه کند
و دیده عدل و خاینان را چه کند

خواهنـده تو را گر دو جهـان بخشی

خواهندهٔ تو هردو جهاـــن را چه کـند

بالجمله مثل اشخاص منافق همراه مساعد مثل شمع

است که روشنائی میدهد ولی خودش میسوزد مثـل

اشخاص موافق مؤمن مثل نوراست که هرچه روشنی

بدهد برصفـی خود ومتنورش افزوده می شود و آن

نتیجه اي کـه از سوختن شمع براي صاحب خانه

حـاصل شده باقی خواهد مـاند

اسـت علت سلوك حضرت ختمی مرتبت با منافقین

وحکمت مواصلات وقرابت وعدم تفریق ازازدواج باآنها

واز مصـ من ایـن بيانات بخوبي برای شخص عاقل

واضح است که هرگاه شخص مشـارع ورئیس عـادل

عـاقل تصریح بحق ریاست یا نیابت فلان و اولادش

نماید مـا وقتیکه طمع ریاست باو گرویدند یا امیـد

خواهند شد وهمـه بـعد اولامر ظـاهر خواهـد

گردید وعلاوه بر مدو امروایمان تاره تصریح بریاست

ذوی‌الارحام را حمل بر خود خواهي وربـ ست صاي

شخصی خواهند کرد وایمان ظـاهر یا مجدد آنها رازایل

خواهد گشت وسپس آن معلوم است این است که
لازار عدسی ... به اسلام ضعف داشت اطوار
آیات ورموز ... وحالات باطنی علي ٤ راگوش
... مود طرز ... صرله ... الحدید ق.
فصل در عادة النقاش مثال نزول آیة شریفه
انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون
الصلاة ویؤتون الزکاة وهم راکعون که اتفاق کل
مخصوص بعلی است با وجود این در جمع ولدون صریح
باسم وارد شده ومثال نزول هل اتی ومثال قصه اصحاب
کساء ومثل آیة المباهله ومثال علی اقضاکم ومثال قوله
انت مني بمنزلة هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی
وگاه گاهی هم بطور تعریض یا تصریح از مدعی
تعریف میگردد ولی ضمناً آیات شریفه درباره منافقین
بدون تصریح به اسم شخصی وارد میشد که از
سورهٔ اذا جاءك المنافقون خوب ظاهر است
این است که در علوم عدسی که ... ... داد شده و
... ... اعتقاد هزار کند ... صراحه
... ... رسول ... الملك

ازمصدر حلالت وحدت لم یزل ولایزال شرف صد

بخشید و بحکم المأمور معذور دست رکس اگر

و صدای رسای اله هنت مآب نکوس حضرت س

ما ... وی دیده که کلمهٔ در ... ی هـ ...

باشتند خبر دار شدند که دیگر چارهٔ است حضر

... فرمود با علی اب خلیفه من ...

... د واقعهٔ حاس اسامه و کول ... و ...

... ند ... ارجع قصادا را بعلی ... معا ...

... موت وجود مبارکش بود که ناچار باید ... کا

الهی عمل نماید وقلم و دوات خواست تا مذا شد د ...

خط مبارک سرف وصول نابد و لابد ناچار شدند که

در صدد علاج برآمدند وبنی امیه هم با قدرت وشوکت

بودند ... که بدور عهدو پیمان ... حضر

ریاست ... ی آ ... ه ... کست اکه آ

ریاست جسمانی هم ضمیمه ریاست روحانی ... شود

گردد دیگر برای بنی امیه اعتباری باقی نخواهد ماند

لابد باسایر ... همدست شدند وامررا بشوری محول

نمودند و باتفاق آراء رئیس را تعیین کردند وبنی امیه

میدانستند که این حلیمه وآن حلیمه تاب مقاومت
در جنب بنی امیه نخواهند داشت و بالا خره امر سلطنت
را بقوه طایفگی برای فامیل خودشان مستقر خواهند
داشت و باسم نیابت سلطنت خلافت وسلطنت خواهند
نمود لهذا رئیس وحلیمه انتخاب و علمدار او گردیدند
و خدمت کردند تاآخرالامر بسلطنت صد ساله نائل
گشتند ولی دمار اسلام ماردادند ومخصوصا خلفای صدر
اول خیلی مراقب بودند که بر خلاف قرآن حرفی نزنند
ومساوات وعدالت را شیوهٔ خود قرارداد ند چه بسیار
حکایات وروایات در باب عدل ومساوات وترك لذائذ
دنیوی از آنها در کتب فریقین مسطور است حتی لا
منصف میخواهم انصاف دهد که اگر حضرت ختمی مآب
شاه ولایت مآب را درحال حیوة درمحراب ومنبر وقصابا
نصب نمیکردند بنی امیه چه میکردند عرب ازاینکه تجدید
مطامع نمایند ومشغول قتل گردیدند و این کلمه مقدسهٔ
تاره نهال اسر حواری ی ... گردد چیزی نمیگذشت
اگر کمیته شود کا خوب بود حضرت خواجه اولا ...
دست تضرع ولسر این مثال ... ولوط بدعا برداز رد

وندای رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا
راورد خودسارد تااحدی ازینی امه باقی نماند حوائج
این است شخص که ندای رحمه العالمین میزند
و کوس اسا ستررا می نوازد واوای انا عرضنا الامانه علی
السموات والارض را بدوش همت ورك علم می نماند آن
سزاوار است که مثل هم مملکت صنعت حود در
هلاك عمومی کوشد علاوه بر ... تمام مردم را از
ارصفحهٔ روزگار برانداز د پس فائدهٔ بعثت اوچه خواهد بود
وقتی هم که مشغول قتل میشده برای آن بوده که
هر باغیان کاملی برای تربیت گل خار را از گلدار نابود
میکند ولی بیچاره که صدمه بگل وارد نسازد
مقصود این باغبان وحده اعلاء کلمه وحید بود برای
عموم بشر اگر ایمان آوردند فبها واگر اعلاء کلمهٔ
توحید از نتایج واولاد آنها هم بماند فنعم المراد
(تومو مبانی واو بلحش مو)
وعلاوه بر این وعذاب عمومی وقتی است که روحود
می برای ... مقصود نتیجه حاصل نشود و از
ایمان و ... آنها ... قوم نوح نکلی

س حاصل شد وحال و که ازوجود ه فقس و
بنی امیه چه ضرر و فوائد عظیمه در اقامه اسه شرع
اقدس و شرمن اسلام عاید شد و چه از خدمات
توسعه بلاد مسلمین از آنها بروز کرد وچه مؤمنین
پاك از اصلاب آنها وجود آمد و لمؤمنین ورود
بگوئید محمداس نی بکر بگوئید محمدبن علي در امثله
برای ترجیح مقال یك مثل عامیانه لازمست
هرگاه صاحب مزرع دونفر نوکر د... ...د واس د
... دیگر هم مذهب وهم مسلك باشند ویکی ازجهت
عقیده اطلی با صاحب خانه واتفاق جود شریك العقیده
باشد ودیگری مخالف العقیده وهردو در نگهداری ح...
متفق باشند وصاحب خانه اگرخواهد امورات را ارجع
بوکر بهردهد آن دیگری بالدرهٔ مزاحمت خواهد ...
به اصل خانه ازمیدان برود واگر صاحب خانه بان نوکر
ه فق ارثی ومد سلوك کند امورات مقصوده صاحب
خانه را انجام مي دهد وصاحب خانه بعات خارجی ب
طرز مصلح هر لامری صلاح در اخراج نوکر خارجی
ببند ـ آیا وطنیت عقلائي چه حکم خواهد کرد عاقـ

ار انکه صاحب جانه سوب معروسه باشد با هر دو
هر تسالمت سلوك نما چیزی اطر مبآید (مه ۱)
ساد عوام الناس جمه تمال کسند که شاحص اسحن لی
و بای دو اند ه ... سب انکه قالمت وعد آنها
... کرد ... اول ...
دو فیحاده دکی ار ... سورچران در هر محمد واحد
حصر و طرو ... باصطلاح آنها راهم
باکست دل ... کنایت او دلالت
... درد ودرس ... مردم ... کرد رونق
و ... دست درآمد داشت وانکه مرده حملی نمود
کمه ... ارحاله دارد وحملی هم حسور واقع مشوند
و اما ... را بخود جذب می کنند و مقدس اعاب
هم ... وبس کارها بتوسط آنها بسرعت
... ودر حلمه دوم ... اسلاح رئیس
ومسمر و ... قصه ... وسلاح ... وقربان ... و
حملی ... حراف ودر هر کاری خود را دخیل می
کرد وعیا ... حاممه دوم حملی خوش حالت و
حداند ... و امط حطاب دلالت صریح علاوه در

تواریخ در این معنی دارد وخود خلیفه یکی ازاشخاص سیاسی وسرحلقه هر زبد واوباش وجهات دیده حتی در زمان هرمز وسیاست نوشیروان وعدالت او را در مکه تعریف می کرد وهرچه از باسب قطاخانه پیدا می کرد با رفقا خرج میکرد وبرای زیرکی وهوشیاری اسلام قبول کرد وخدمات شایان باسلام نمود و در اواخر ازجانب قریش بسمت سفارت بدول همجوار انتخاب شد ولی وقتی بعنوان تجارت در زمان هرمز آمد از بس مدعدل وداد انوشیروان را درمکه تعریف میکرد ابو سفیان یکی از بزرگان ومتنفذین اهل مکه و سردارجنگ وکدخدا ورئیس عرف بود مثل آنکه ابوطالب رئیس روحانی ومتولی وصاحب ضیافت وکلید دار کعبه بود و عموی عباس سقا باشی کعبه بود و بین ابیطالب وابی سفیان همیشه نزاع بود و ابولهب عم دیگر حضرت رسول مدعی ابیطالب بود از انجهت آن همه لجاجت باحضرت ختمی مرتبت کرد وباابوسفیان وابوجهل همیشه اسباب چینی میکرد که شاید رياست ومواجب کعبه را از ابیطالب بگیرد وهمیشه میگفت که

برحسب این واولویت تولیت خانه کعبه باید بمن واگذار شود یا شریك برادرم باشم واین اشخاص که متکي بودند غالبا از شرفا و بزرگان مکه بودند و اگر اشخاص بعدت مآب کسنه برای اولادشان قرار مي دادند آنها را تمسخرمي کردند بلکه رؤسای قبایل آنها را تنبیه می نمودند واین طریقه همه وقت معموں بین الناس بوده وخواهد بود عثمان ابن عفان یکی از آقا زاده هـای بنی امیه وصاحب مکنت ادیب وچیز نویس ماهر ومنشي باشي و حاجب الشریفه بود معاویه یکی از کدخدا زاده هـاي باکمال و منشي و خوش اخلاق وادیب وشاعر و خطیب و حلیم و سلیم ورفیق و باوفا وصاحب مال بود و در وفاي او همین بس که عمرعاص را که رفیق و یارو همدمش بود چه اندازه معزز و محترمش می داشت اگـرچـه غداري عمرعاص او را باین رتبه رسـانید باری شرح حـال این اشخاص بطور حقیقت یك کتاب مفصل لازم دارد عرض اینستکه با وصف این اوضاع وحسن سلوك و اطاعت نمودن این اشخاص در اوامر حضرت

ختمي مرتبت وترويج نمودن آنها كلمه توحيد را و
حفظ مقام رسالت را آيا سزاوار بود كه بانها برحمي
فرمايند خوب يادم آمد ومرحوم مجلسي هم در احوال
زوجات حضرت ص مي نويسد لك شي حفصه خانم
دختر خليفه دوم زوجه حضرت رسول طرف مجادله در
باب ملزومات زنانه با حضرت ص شده بود حضرت
ختمي مرتبت فرمودند كه هر چه پدرت عمر تصديق
كند طرفين هم قبول مي كنيم حفصه خانم هم رضاشده
عمر وارد شد حضرت ص فرمودند حفصه عرض حال
را به پدرت بگو حفصه خانم تادب نمود عرض كرد يا
رسول الله شما اول بگوئيد ولي راست وصدق بگوئيد
چون عمر اين جسارت را شنيد حفصه را كتك زد و
خواست باخنجر بكشد كه چرا تو هم كذب و نسبت دروغ
برسول خدا دادي حضرت ختمي مآب فرمودند يا عمر
(كف منها فان النساء نواقصات بطر) اين وقايع در
كتب احاديث وتواريخ در باب افعال عمر درحفظ مقام
رسالت پناهي بسيار مسطور است شمارا بخدا انصاف دهيد
كه اينگونه اصحاب غيور ومروج را شخص سياسي حكيم

ارخود می ونجابد آنا بعد ازاین بیانات هیچ شك و شبهه برای احدی در سیاسات بویه باقی نمیماند و همین مثال شمع وروشنائي برای اشخاص معاند عامی بهترین ادله است پس فرقهٔ شیعه تأسیاً به رسول الله وتبعاً وتقیهً لاولاده ع و خوفاً لتفرقة المسلمین وسیاسه لا ضمحلال ثروه الاسلامیة کما رایناه علانیة باید زبان طعن بر اصحاب کبار علناً نگشایند بعضی از محققین فقهاء اثنی عشریه را عقیده براین است که هرکاه اشخاص نادان زبان طعن برخلفاء راشدین بگشایند وتصریح باسم نمایند نظر به احکام تقیه وسیاسیات عقلیه باید او را تنبیه نمود اهل بصیرت هرکاه در رای این شخص عالم ولو للنظر احکام ثانویه فقیهیه بدیده تحقیق بنگرند و اوضاع امروزه ر ملاحظه نمایند شریك راي این عالم خواهند شد امروز ائمه معصومین در زمان خلفاي بنی امیه و عباسیه اگر طعنی بر آنها وارد فرمودند بطور ایما و اشاره بوده و تصریح باسم نشده و اگر با خلفا طرف مجادله بودند غالبا در مجلس خاص بوده نه در مجلس عام چراکه تجاهر به جدال را موجب تفرقهٔ شمل مسلمین و تسلط خارجه

مي دانستند ابن است که ائمهٔ معصومین سادات بنی الحسن را ازطرف شدن با خلفا منع بلیغ میفرمودند و هرگاه امر به تبری فرمودند تبری علنی لازم نیست تبری قلبی ممکن است بلکه اولویت دارد اما شکوهٔ حضرت ولایت پناهی ع علتش واضح است چرا هرگاه شخصی ازجانب حق مامور باشد وخود را افضل واعلم واتقی ازمقتدیان امور بداند لابد من باب اداي تکلیف اظهار حقانیت خود را باید بنماید ولی اگرطرف مقابل قبول نکند ودر انجام مطلوب ولو بنحو اجمال اقدام ننماید البته درمقام مجادله وق .. برنخواهد آمد کما اینکه حضرت امیر ع درزمان شیخین معمول فرمودند بروایت معروفه حضرت زهرا ع بحضرت امیر عرض کرد چرا شمشیر نمیکشی و احقاق حق خودترا نمیکنی حضرت امیر ع فرمودند گوش باذان بلال بده وقتی بود که بلال شهادتین را میگفت حضرت امیر ع فرمودند میل داری شمشیر بکشم و اسم خدا ونام پدرت محو گردد عرض کرد ابدا راضی نخواهم شد علاوه برعداوت بنی امیه باعلی ع جماعتی ازبنی هاشم هم راضی بخلافت علی ع نبودند

مثل آنکه بستکان عباس می گفتند عباس بحسب ارث
اولي بخلافت است از علی ٤ ولي عبدالله ابن عباس
آنهارا تکذیب میکرد وسایر اصحاب واتباع منافق هم
که جدیت علی ٤ را در اجرای قانون شرع دیده بودند
وپدر کشتکی خود شانرا بدست مبارکش مشاهده کرده
بودند واز طمع بیت‌المال هم بدون حق مأیوس بودند با
نهایت شدت سعایت می کردند چون این مطالب بر
حضرت امیر ٤ آشکارابود اقدام بجدال‌نفرمودند وهفده
سال در خانه نشست و در اغلب موارد خلیفه ثاني
با حضرت مشورت مي نمود و نهایت احترام و تکریم
را از علی ٤ میکرد حسنین ٤ را از بیت‌المال احتراماً
لرسول الله سهم بدرین میداد لهذا چون در زمان
شیخین رعایت قوانین موضوعه شرعیه ضروره میشد
حضرت علی ٤ آغاز جنك ومنازعه نفرمود ودر زمان
عثمان که رخنه خواست بقانون اندازد وبنی امیه را
در همه چیز مقدم دارد وبیت المالرا برای شخصي تقسیم
کنند وقراء ومزارع را به بستکان و همراهانش بتبول
دادمردم بصدا آمدند وشورش کردند حضرت کراراً مردم

را اسکات مبداد و پیغام مفر مود که برو به شیخین عمل کن عثمان اعتنا نکرد آخرالامر حضرتهم سکوت فرمود وجلوگیری از مردم ممکن نشد تا کردند آنچه کردند و بعد ازقتل عثمان وبیعت مردم باعلي ع ومخالفت عایشه وآغاز ضدیت معویه وتمسك او بحکم وفرمان میت غیر اعلم فتنه برخاست وآنچه در باطن داشت بروز داد و طرف شدن حضرت امیر علیه السلام با معاویه برای دوچیز بود یکی ظلم وعدم استحقاق یکی عدم رعایت اجماع وخود سري نمودن واستبداد براي شخصي واعتنا نکردن بحکومت ملي یعنی حکومت دو قسم است یا باید شخص حاکم منصوب ازجانب خدا باشد یا آنکه اگر میسر نباشد لا اقل باجماع ورضاي ملت باشد که ضررش کمتر است ازحکومت استبدادیه چرا اگر سلطان خواسته باشد شهوت رانی وظلم کند ملت بتواند او را عزل نماید ودر کلمه جامعه اقسام سلطنت را بطور مستقصي و مستوفي بیان کردیم بعد از شهادت علی علیه السلام که معویه بحکومت استبدادیه نائل شد و مسئله قتل عثمان و خروج خوارج را در نظر داشت متنبه شد و

لذا را در عدل علي الظاهر گذاشت وحلم را شیوه خود
قرار داد واکرام فوق العاده بقدر بني امیه میکرد و
و ظاهر شریعت را مرعی میداشت تا آنکه حضرت
امام حسن هم چنین بي انصاري را دید وقوه طرف
شدن نداشت وحفظ ظاهرهم باندازه ملحوظ معویه بود
برای رفع جدال وباقي ماندن کلمه اسلام بامعویه مصالحت
ومسالمت نمود با شرایط چندی که ذکر کردند که صرفه
اسلام و مسلمین منظور شده وچون نقطه نظر همان باقي
بودن کلمه توحید ونبوت است هر امري که مقدمه
محافظت کلمتین باشد بزرگان این ملاحظه را میفرمایند
درزمان معویه بني هاشم معزز بودند وآئین نبوت را
با نهایت جرئت حفظ و اجری مي کردند معویه خیلی
از بني هاشم ملاحظه میکرد وپیوسته نشر اسلام وفتح
بلاد مینمود و علم اسلامرا در بلاد مفتوحه نصب میکرد
باندازه بني هاشم و اهالي مکه تجری بر بني امیه مي
کردند که حد ندارد حتی زنان بني امیه را مورد تغزل
قرار داده بودند حتی دختر معویه را عبد الرحمن پسر
حسان ابن ثابت درشام عنوان کرده بود تا یك روزي

یزید از تغزلات عبدالرحمن بمعویه شکوه کرد معویه گفت پسرحسان چه گفته یزید گفت در حق خواهرم عشق ورزی کرده نسبت شنیع باو داده معویه گفت چه شعری گفته یزید گفت این شعررا گفته طال لیلی و بت کالمجنون و مللت الثواء في الجيرون معویه گفت طول شب او وحزن و بیتوته او در غربت چه ضرر بما دارد یزید گفت این شعررا گفته فلذالك اغتربت ظن باالتام حتى ظن اهلى مرجمات الظنون معویه گفت غریب بودن در شام وکمان او هلاکت اهلش را بتو چه ضرر دارد یزید برآشفت گفت این شعر را گفته هي زهراء مثل لؤلؤة الغواص ميزت من جوهر مكنون معویه گفته راست گفته مگر خواهر تو اینطور نیست یزید گفت این شعر را گفته و اذا ماانسبتها لم تجدها في سناء من المكارم دون معویه گفت حرف حق بهتر از این گفته نشده یزید برآشفت گفت یا امیر المؤمنین عبد الرحمن فاسق این شعر را گفته ثم خاصرتها الى القبة الخضراء تمشي بمرمر مستون معاویه گفت دروغ گفته ضرر حرف دروغ راجع به

گوینده است یزید در غضب شد واز نزد معویه بیرون رفت وگفت عبد الرحمن را خواهم کشت بعضي ازاصحاب که مسبوق بتهور نزید بودند راي دادند که معویه عبدالرحمن را حبس کند فردای آنروز معویه فرستاد عبد الرحمن را آوردند لدی الورود از او استقبال کرد روي تخت خود جایش داد نوازش کرد مشغول مذاکرات شدند در ضمن مذاکرات دوستانه معویه گفت شما چرا تعریف زهرا خالم خواهر یزید را کردند تعریف آن خواهر دیگرش را نکردید از شما تمنا دارد که تعریف او را بیشتر بنمائید و یك مبلغ خطیر باو انعام داد فردی آنروز براي دخترمجعول وموهومي معویه تغزلات فوق العاده نموده واشعارش منتشر گشت اهالي شام که اشعارموهومه را دیدند گفتندکه عبدالرحمن اشعار اولیه را هم دروغ گفته عبد الرحمن را مردم استهزاء کردند تا آنکه ازخجالت در شام نماند خوب ملاحظه نمائید که باابن حلم وحوصله و تدابیر عملیه وحسن سلوك وجذب قلوب فساق وفجار واهل طمع چطور حضرت امامحسن ع مجبور بصلح نشود وبراي باقی بودن کلمهٔ جامعه

اسلام چطور صلح را برجنك ترجیح ندهد ابو جهل شاعر معروف چه اشعار فضاحت آمیز درحق زنان بنی امیه در زمان معویه انشاء کرد و معویه بقوه اکرام و مهربانی آنها را ساکت میکرد کار بجائی رسیده بود که عمر بن ابي ربیعه وابن مغنی بدون تقیه زنان بني امیه را علنی وآشکارا در موسم حج عنوان میکردند وعلاوه زنان ودختران ممدوحه صله بانها میدادند نمونه اش امروزه در دیار عجم بیدا میشود آفرین بر این غیرت اینگونه مطالب استکه آخرالامر سبب زوال شرف و انهدام اساسه ملك وسلطنت و بي اعتباري ملت است اما آنکه بعد از انقراض بنی امیه بنی العباس بسلطنت نایل گشتند خیلی فرق است چرا که بنی العباس محض قرابت با حضرت رسول ع اساسه اسلام را بهترنگهداری میکردند و بني امیه محض کینه دیرینه وزندقه ونفاق باطنا با اساسه اسلام معاند بودند وهمراهی آنها علي الظاهر محض منافع شخصي بود وبنیالعباس معتقد بشریعت بودند ولي حب ریاست نگذاشت که تصدیق بني فاطمه و بنی

علي را نمایند در زمان بنی امیه چقدر علی ع را سب
ه کردند ولی در زمان بني العباس احدی قدرت
جسارت نداشت و علاوه بنی العباس مستند بارث خلافت
بودند مثل آنکه میگفتند عباس عم رسول ع اولی به
ارث است ازابن عم وخلافت را امر موروثي میدانستند
بحکم الاقرب یمنع الابعد هر یك از ورثه که لایق و
کافي وعادل بوده اورا خلیفه میدانستند یعنی هر کس
نتواند حفظ قرآن را بکند وآئین مملکت داری را بداند
واجماع حل وعقد هم برریاست او قرارگیرد اولي الامر
می دانستند واطاعتش را مثل اطاعت نمودن از رسول
البته واجب می شمردند تا بمرور ایام این اوصاف را
کنار گذاشتند وخلافت را موروثي کردند هرون الرشید
بحضرت موسي بن جعفر ع میگوید انا امام الاجسام و
انت امام الارواح اوصاف خلافت را بنحوي که در
کتب شیعه مسطور است معتقد بودند واگر بني العباس
با بنی فاطمه اتفاق میکردند سلطنت آنها عالم را احاطه
میکرد حتی ممکن بود که اسمي از شیخین هم باقي نماند

و تصدیق بني العباس در حق بني فاطمه چون مستلزم
نفي خودشان بود تصدیق نکردند لهذا تصدیق شیخین و
تکذیب بني فاطمه و بني امیه را میکردند غافل ازاین
که تکذیب بني امیه یك اندازه مستلزم تکذیب شیخین است
زنهار به بند او مزن دست   کین رشته سر دراز دارد
ولي قصه جان گداز شهادت سیدالشهدا ع اینستکه چون
یزید عنید شرار فاسق کافر بعد از پدرش بسلطنت رسید
دو خیال در سر او ازقدیم بود در مقام اجري بر آمد
یکی محو شریعت دیگری قلع و قمع بنی هاشم خصوصا
علویین بني هاشم ملتفت این نکته بودند لهذا سرازبیعت
پیچیدند وکبیرا که قائل خلافت میشدند حضرت
امام حسین ع بوده یزید هم اول کاري که کرد خواست
بیعت از ایشان بگیرد وآنچه را که حضرت بخواهد عطا کند
حضرت هم کما هو حقه بر نیات اومطلع بودند این بود
که اول خیال یزید وصلت با بني هاشم شد دخترعبدالله
پسر جعفر طیاررا خواست بگیرد حضرت مانع شدند و
کینه یزید شدت کرد و بحاکم مدینه سخت گرفت که

بیعت نکرد حضرت یقین داشت که اگر بیعت کند نه
از شریعت جدش و نه از بنی هاشم اثری باقی خواهد
ماند لهذا دل از جان و مال برداشت و تقدیه را کنار
گذاشت تا بر تمام مردم کفر وزندقه یزید وحقانیت خودش
را علنی کند و منت بزرگی برامت جدش برای بقاء
اسلام وشوکت اسلامیه بگذارد وجان دادن در راه
محبوب حقیقی و رفع کدورت جسمانی ووصول بجهان
جاودانی و صرف نظر از دار پنجروزه فانی در نظر
اهل الله و اولیاء الله هیچ اهمیتی ندارد بلکه محض
شوق واشتیاق بوصال محبوب لایزال جان دادن واسارت
نهایت آرزو و آمال محب و عاشق است بعلاوه که
بداده هم بر او بسته شود مثل آنکه شخص ظالم پست
فطرت جاهلی خواسته باشد حکومت بر شخص عالی
فاضل شریف نماید و بعلاوه که نکته سیاسی هم ضمیمه
شود مثل آنکه بکشتن شخص شریف و اسارت عیال
او یک هیئت ملت از خواب غفلت بیدار و به تمیز حق
از باطل هشیار و بحقوق خود آگاه کردند و از ظلم
وجور ظالم خلاص شوند مثلا درهمین زمان بعضی از

مؤمنین هستند که ازرونق و رواج بازار ظلم و فسق و
فجور با چشم گریان ودل بریان محزون وارند و اگر
نهی کنند که بکشنش آنها ظلم و فسق علنی برطرف
مشود خود را بکشتن میدهند ولي مثل اتباع سامری
چشم وگوش آنهم کماهوحقه از دست وقوه سامری
هم اعتقاد بخدا داشتند و هم بموسی ولي دین باب جهالت
گوساله را پرستش و ساد ان هم که تابعین هارون بودند
گفتند بما چه و این زمان عیناً شبیه به همان زمان
است اشخاص مسلمان مآب میگویند بما چه و برای
توجیه صحت عقیده خود میگویند امر بمعروف و نهی
از منکر شرایطی دارد بلی شرائط دارد ولي نسبت به
فرد نه نسبت بافراد یعنی اگر افراد همراه باشند معروف
منکر و منکر معروف نخواهد شد و خود و عیال
خود را اسیر خارجی نخواهند دید و آئین مذهبی خود
را از دست نخواهند داد واز این بیانات واضح وآشکار
است که مفاد معنی آیه شریفه ولا تلقوا بایدیکم الي
التهلکه نسبت بحضرت سید الشهدا ع مدلل بمصداق
مشیت القوا بایدیکم الي التخاصه گردیده کما آنکه خود
آنحضرت چنین فرمود

ترکت الخلق طراً في هواکا
و ایمتت العیال لکی اراکا
ولو قطعتنی في الحب اربا
لما حن الفؤاد الی سواکا

و ما اکتفا باختصار نموده و ختم کلام در این مقام مینمائیم و این چند سطر را که جناب مستطاب اجل عالی آقای میرزا محمد باقر خان مبین الدوله در جواب سائل نگارش داده اند عیناً مینگاریم

اما در مدلول (ولا تلقوا بایدیکم الي التهلکه) عجب اشتباهی به سائل شده است که وقعه صحرای کربلا را نسبت بحضرت سید الشهداء ارواح العالمین له الفدا هلاکت تصور نموده اند و حال آنکه دلایل متقنه عقلي و نقلي در مقابل است

اول آنکه اگر شهدا در طریق رضا و تسلیم وانقیاد بدرگاه حضرت احدیت جل اسمه را اسم هالك بنامند العیاذ بالله این ایراد بر جمیع انبیا و مرسلین و اولیاء و اصفیا که بمقام شهادت نائل اند وارد نموده است

دوم مدلول آیه وافي هدایه (ولا تحسبن الذین قتلو

في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون) اقوی دلیل است

سوم بذل جان و مال و اطفال و عیال (در طریق عشق اول منزل است)

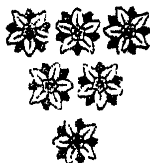
چهارم امارت و سلطنت در عالم فقط در انظار عوام شان و مقام دارد ولی همیشه اشخاص خاص الخاص این دنیای فانی دنی را بقدر بال مگسی قدر و منزلت نگذاشته و مسافتهای بعیده از خود دور داشته اند

پنجم کاهی بکشته کشتن وکاهي کشتن است ترویج دین به هر چه زمان اقتضا کند

ششم فلسفه شهادت آنحضرت را در نسخه سیاسة الحسنیه که متصل بهمین رساله است مؤمنین ملاحظه خواهند نمود

اصفهان شرکت مطبعه اتحاد

۱۳٤۰



(سياسة الحسينيه)

مراسم شهادت اعليحضرت حسين عليه السلام

همه ساله تعزيه داري خامس ال عبا شاهنشاه شهدا حسين مظلوم عليه السلام درطبقات مختلفهٔ عالم خاصه شيعيان زياد ميشود حقيقة عجب واقعهٔ جانگداز وحادثهٔ جگر سوزي استكه برخلاف مصائب كونيه كه بمرور زمان كوچك ميشود همه روزه برعظمت اثرات جانكاه آن ميفزايد تاجائيكه بساير نفوس بشريه كه بهرهٔ ازنورانيت اسلام هم ندارند سرايت نموده ومينمايد چنانچه درممالك وسيعه هند كه داري سيصد نفوس مختلف العقيده اخلاق وعادات وتربيتند حتى در كوچكترين قصبات ودهات آن، كه اسم ورسمي از هيچ طبقهٔ مسلمانان درآنجا ديده نميشود بمجرد يكه هلال غم افزاي محرم نمودار ميگردد يك انقلاب محزونانهٔ دراهالي آنجا نمودار ميشود وبگوش آشنايان محبت حسين نام مبارك حسين ميرسدا گرچه حركات و سكنات آنها در واردين و عابرين خارجه غير مربوط مينمايد ولى چون در عادات و مراسم قومي آنها نظر دقيق كنيم خواهيم

دیدکه همان رسوم عزاست که بطریق خود بجا میآورند فرقة
در آتش میروند طبقهٔ ترك لذات میگویند جماعتي برسم و
رواج خود اقامهٔ ماتم میکنند و نا آشنایان بمراسم آنها این
این اعمال را تماشا میدانند و مضحکه میکنند تا جائیکه
راجوات و امراء بزرك مانندگوالیر ـ وپیتاله ـ واندور ـ
و غیره سالي صد هزارها روپیه صرف عزاداری نموده با ان
جبروت امارت بنده وار شرکت در این ماتمسرائی مینمایند
جمیع طبقات سنت و جماعت هندوستان هریك بوضعی و
قسمي شرکت در مراسم محرم دارند و بتصدیق جمیع واقفان
هرساله در هندوستان شیوع مراسم عزاداری در محرم بیش
میشود و حال انکه مسلم است ترقیات تربیتي و نورانیت
تعلیمی در کلیهٔ طبقات هند روز افزون است و همین نکتهٔ
باریکرا هرگاه دقیق شویم میتوان بر حقیقت و حقانیت
و روحانیت حسین برهان عقلانی پنداشت

بد بختانه شرذمهٔ تجدد پسند که از دانش بمزایای
ترقیات قومي بیخبر و از فلسفهٔ مذاهب بل مذهب خود
بي بهره اند چون شرف و افتخار و مزیتي بر همکنان

حاصل ننموده به لاابالي گری واظهار بي دیانتی خود رامعروف
و انگشت نما میکنند وجهاراً بجهات معنوی خویش اعتراف
کرده سند لیاقت خود را میخواهند به بي دیانتی جلوه
دهند غافل از اینکه حکمای بزرگ عالم و فلاسفه سترك
اروپا که مو شکافان طبیعت وامروزه کاشف کلیهٔ غوامض
طبیعتند باز هم افتخار خود را بدیانت و شرف خویش
را بپاي بندی مذهب میدانند

یکي از فلاسفه میگوید بیرون کشیدن گردن از زیرطوق
قوانین مذهبي همانا دشمنی با تمدن و پسندیدن کلیات
حیواني و بي رسن بودن در شهوت رانی و ترك مزایاي
انسانیت است که نتایج آن تضییع نوع انسان و ترویج
هرج و مرج و بازگشت انسانیست بعوالم بربریت و
زندگانی هام هام

دیگري میگوید پست ترین دیانت بر بی دیانتي شرف
دارد چه مانع قوی بنی البشر از تجاوزات بحقوق یکدیگر
وارتکاب اعمال وحشیانهٔ حقوق شکنانه وپیروي ازسجایاي
پسندیده نافع بانسانیت همانا تقبیح و تحسین بین الملل

استکه زائیده شده ازدیانات میباشد عجبتر اینکه کم مدرکان بای بندان بدیانترا موهوم پرست میکویند و خود هم در سخنان خوش توغل نمینمایندکه هرحرکتی که میکنند حاوی بسی موهومات و هر سخنی که میکویند مربوط باوهامست وابداً تصور نمیکنند در این قرن حرچه قدر از موادیکه قبل ازاین موهوم تصور میشد امروز معقول بلکه محسوس گردیده است

راه آهن تلگراف بی سیم و باسیم قوای مختلفهٔ برقیه و جعبهٔ ناقل الصوت و صدها امثال آن که امروز محسوس و معقول گردیده هرگاه قبل ازایجادشان مخبرصادق خبر میداد در نزد عقول ناقصهٔ محدودهٔ ما موهوم تصور میشد ممکن است موادی هم که امروزه در پیش ما موهو است فردا معقول گردد —

یکی از حکمای اسلامی میگوید که انسان باست در انچه باعقل ناقص او دستش نباید سکوت اختیار کند نه اینکه در تردید و تکذیبش بکوشد خصوصاً فرمایشات انبیاء کرام که مقنن قوانین اساسیند

ایکاش فرنگی مآبان ما (که معلوماتشان از مال فرنگ جز بستن دستمال گردن وگذاردن زلف دم اردکی وگرفتن تعلیمی بدست چیزی نیست) اندکی در فلسفهٔ مذاهب واصل اصیل غلبهٔ عددی ملل مسیحیه که المآل مؤید سایر علامات آنها گردیده غور مینمودند ایکاش مسافرین اروپائی ما که چند سالی سنگ فرشهای خیابانهای شهرهای فرنگ را سائیده ودختران فرنگی را باندازهٔ که نتوانند ایسه ده شاشیده یاد گرفته ومنتهای سیرشان در عتبهٔ خانمهای قشنگ مانند بوده وقتی هم به کلیسا رفته خاصه روز صلیب مسیح) میدیدند که چگونه فلاسفهٔ بزرگ با خضوع و خشوع آمده چطور بر جراحات پنجگانهٔ مسیح اظهار غم والم مینمایند

ای کاش لا ابالیان کم عقیدت ما اینقدر دارای حس و مدرك بودند و رسائل مذهبیه ملل را دیده و سخنان فلاسفه را درحقیقت ترقی آن میسنجیدند و اینقدر طعنه بدیانات وارباب دیانت خود نمیزدند شاید ملتفت میشدند که مذهب عیسوی را (با آن شالوده سست ... مقابله با ... محکم متقن موسوی) ترقی داده مگر مطلوب ... حضرت مسیح اختیار فرموده ای کاش در تاریخ میمگریستند ... ملت عیسوی تا این درجه

غلبهٔ بدي که بر موسوان حاصل کردند نبود مگر
بواسطهٔ (رولسیون) هائیکه در ممالک مسکو نه از نتایج صلیب مسیح
و سلوك ظالمانهٔ که با او کردند حاصل آمد آری (انچه
بیند عاقل اندر خشت خام — می نبیند جاهل اندر آینه)
پس از این مقدمه ما که یکقرن است در جادهٔ مشروطیت
ایران قدم زده و مؤسس این اساس مقدس هستیم وامروز هم بیرق
حریترا درکف داریم باصدای عالمرسای خود بمسامع عالمیان
میرسانیم که سخریه کنندکان بمراسم مذهب و لا ابالیان
اند هائی هرگاه دعوي مشروطیت نمایند دروغ زن و کاذب
و مکذب اقوال آنها افعالشانست — اول علامت مشروطیت
گردن نهادن بقيود قانونی درامور معاش است و کسیکه
گردن خود را از زیر ربقهٔ قوانین معاد که بزرگترین
مؤید قوانین معاش شناخته شده بیرون کشد و رسوم
حکیمانهٔ مذهب و شعار دیانت شعاران را مهمل بندارد
طاغی و یاغیست و هرگز گردن درطوق قانون مشروطیت بیرون
نخواهدآورد مگراینکه نفع شخصي وسودانی ملحوظ داشته باشد
و قوهٔ جبریه در کار ببند مسلمست که زبان اینگونه
اشخاص که شایسته است ندیدنشان گوئیم از مکرو نهاي

طاعون در جسم جسیم مشروطت و مشروطیین کمتر
شناخته نمشوند . ما برای تنبه و تبصرهٔ اینکونه غافلین
ترجمه دو مقالهٔ ٤ از رشحات اقلام فیلسوفان عصر (مسیو
ماربین) آلمانی و (دکتر ژزف) فراسوي است ذیلاً می
نکاریم (تا کور شود هر آنکه نتواند دید)

رولسیون بزرك — با سیاسة الحسینیه

مؤلف رسالهٔ مذکوره که فیلسوفي معروف وحکیمی مشهور
و واقف ترین فرنکیان سیاست اسلامی و ا[illegible] رجیس
بزرك شمار است در رسالهٔ مزبور که [illegible] فلسفهٔ اسلام
است فصلی بعنوان مذکور نکاشته که یکي از اسلامخواهان
ترجمهٔ آن فصل را برای اداره فرستاده ما نیز [illegible]
محرم وحالت کنونی شیعیان خصوصاً ایرانیان عیناً درج [illegible]

فصل هفتم در فلسفهٔ مذهب شیعه

حسین بن علي ابن ابیطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد
مناف نبیرهٔ محمد ص که از دختر محبوبه اش [illegible]
بوجود آمده و میتوان گفت اخلاق وصفاتیکه در [illegible]
در عرف مستحسن بوده تمامرا دارا و شجاعترا [illegible]

ازو پدر داشت عالمتر بن مسلم بان باحكام دين جدش بود و محبوبترین صفاترا که سخاوت بود بدرجهٔ کمال داشت خیلی فصیح البیان و طلیق اللسان بود مسلمانان در عقیدت بحسین (ع) بالاجماع متفق و حتی طوائفی که پدر و برادرش زشت میگویند (غرض مؤلف خوارج است) ویرا مدح و اثنا خوانند و کتبشان مشحون از ملکات حسنه و سجایای مستحسنهٔ اوست غدور و راستگو و غیر مرعوب بود غالب فرق مسلمین در حق حسین (ع) عقیدهٔ عظیمه دارند ولی چیزیکه ما میتوانیم در کتاب خود بدون بیم معارضه و با کمال اطمینان نویسیم اینستکه پیروان علی (یعنی شیعه) بیش از آنچه نصاری در حق مسیح میگویند در حق حسین عقیده دارند همین قسم که ما میگوئیم عیسی متحمل این همه زحمات برای عفو ذنوب شد آنها در حق حسین قائل و در قیامت شافع مطلقش میگویند چیزی که ابداً قابل انکار نیست هرگاه در حق حسین قائل شویم اینست که در عصر خود اول شخص سیاسی بود و میتوان گفت که در ارباب دیانت احدی چنین سیاست مؤثری اختیار ننموده بود با اینکه پدرش علی ع حکیم

اسلام بوده و حکمیات وکلیات شخص او هم از سایر حکمای
معروف عالم کم نبوده همانا ملك سیاست حسین ازاو بروز نموده
برای اثبات این نکته باید اندك عطف توجه بتاریخ عرب
و ... از اسلام نشود آنوقت خواهیم دید بین بنی هاشم و
بنی امیه نسبت و قرابت بود یعنی بنی اعمام بودند چه
امیه و هاشم برادران ... منافقند و از قبل اسلام بین این
پسر ... ها نفر و کدورت بدرجهٔ کمال بود و مکرر با
یکدیگر قتال و ... نموده و باصطلاح اعراب هریك
مر دیگری را خونخواه بوده در عرب طایفهٔ قریش و در
بنی هاشم و بنی امیه عزیز و محترم و سیادت داشتند بنی
امیه بجهت ثروت و ریاست بنی هاشم بلحاظ علم و
روحانیت ریاست روحانی همان خدمت خانهٔ کعبه بوده
و تا کنون هم در اختیار بنی هاشم است و شریف مکه
باید بنی هاشم باشد در بدو اسلام کدورت بنی هاشم
و بنی امیه خیلی بالا گرفت تا وقتیکه محمد ص فتح مکه
نمود و تمام قریش و کلیهٔ بنی امیه را مطیع و فرمان
بردار ساخت در متن واقع ریاست روحانی و جسمانی
عرب را متصرف گردید این بود که طبعاً بنی هاشم در

عرب بزرك شده و بر بني امیه مطاع شدند باطناً این پیش آمد آتش حسد در کانون سینه بني امیه شعله ور میداشت ودرصدد کشیدن کینهٔ دیرینه بر بنی هاشم بودند تا بس از رحلت محمد ص موقع یافته با وا کوشیدند که جانشین محمد ص باصول ولایت عهدی نشود عاقبت اصول (الـکشن) اکثریت آراء قرار دادند و قوت مخالفت بنی امیه نگذارد که در جانشینی محمد اکثریت آراء با بنی هاشم شود در ان میدان بنی امیه کامیاب وبرنبي هاشم غلبه جستند بمناسبت همین حسن تراشي بنی امیه مقام منیعي حاصل نموده جادهٔ را براي آیندهٔ خویش صاف کرده و همه روزه در نزد جانشینان محمد ص بر جایگاهشان افروده و در امور لطف اسلام دکون رکین گردیدند تا اینکه سومین جانشین محمد ص در بنی امیه گردید و بني امیه درهرجا وهرکار رائق و فائق مطلق گردیدند و براي آینده هم جایگاه خود را مستحکم نمودند نظر با آن نقار و کدورت دیرین و خونهائیکه بني امیه برسم عربان از بني هاشـم طلب داشتند کمتر خلوص عقیدت و نیت پاك باسلام ابراز

میدادند و در باطن عار داشتند که پیرو دینی باشند که مختوم باسم بنی هاشم باشد ولی چون مسلمان در آنوقت بسیار بود و ایشان هم مقاصد خویش را در سایهٔ پیروی بهمین دین میدیدند علناً ابراز مخالفت نمینمودند وظاهراً هم پیروی میکردند همین که خود را بمقامات عالیه دیده و پایهٔ جاه و جلال خودشرا محکم نمودند علناً تمرد از احکام اسلام کردند و همهٔ در دربار عام سخنان مستهزئانهٔ بدینی که بنی هاشم آورده بودند گفتند گویا غرض مؤلف از حرکات علنی و سخنان شفاهي یزید در دربار میباشد که ذکرش در اینجا مورث اطالت است

بنی هاشم هم که کار را بدینمنوال دیده و ازخیالات بنی امیه واقف گردیده بیکار ننشسته حرکات سوین جانشین محمد را به پیرایه های عجیب وغریب بمردم نشان داده مسلمانان را بر خلاف وي برانگیختند تا اینکهٔ سومین جانشین محمد ص را که عثمان و از بنی امیه بود رؤسای طوایف مسلمانان شرکت کرده بقتل آوردند و از روي اکثریت آراء برعلی ع چهارمین جانشین محمد ص قرار گرفت پس از آن وقعه بنی امیه یقین کردند که باز بنی

هاشم دارای عظمت و سیادت مانند دورهٔ محمد (ص)
خواهند گردید این بود که معویه که از دیر باز از
جانب جانشینان سابق حاکم شامات و خیلی مقتدر و
مردی زیرك و دور بین بود ببهانهٔ اینکه قتل عثمان
باشارهٔ علی بوده بیرق مخالفت بر افراشت و اختلاف بین
مسلمانان انداخته بهمان اصول قبل از اسلام شمشیر بین
اعراب آخته گردید در این جنگهای عدیده ولو معاویه
غالب بر علی ع نیامد مغلوب هم نگردید این بود که
سر بنی امیه از ریاست بنی هاشم علنی و طولی نکشید
که علی ع را هم کشتند و از آن بعد کاملا معاویه
غالب و حسن برادر بزرك حسین که پنجم جانشین محمد
بود باوی صلح کرد و جانشینی محمد دو باره به بنی
امیه مسلم آمد معاویه از یکطرف مقتدر میگردید و از
طرف دیگر با تدابیر عملی در اضمحلال بنی هاشم
میکوشید و در محو ابدی آنان دقیقهٔ فرو گذار نمینمود
حسین ع با اینکه در تحت نفوذ برادرش حسن ع بود
ولی در اطاعت از بنی امیه حاضر نبود و مخالفت هم نمی

ورزید حسین ع با لعلن میگفت من در راه حق کشته
میشوم و دست بناحق نخواهم داد بني اميه را از او
تشویش بود این کشمکش بود تا وقتیکه حسن و
معاویه در گذشتند و یزید جانشین معویه گردید
جانشین شخصي او باصول وليعهدي از بعد علي جانشيني
بوضع (الکشن) موقوف گردید فقط بعد از تعیین ولی
عهد رضایت نامهٔ از بزرگان حاصل نموده یعني از رؤساي
قوم بیعت میگرفتند حسین ع دید از یکطرف حیات بنی
امیه که سلطنت مطلقه داشتند و در آن اوان محاط برما ست
روحانی اسلام هم بودند نزدیك است عقاید مسلمانان
را بدین جدش متزعزع سازد و از طرف دیگر هم
دانسته بود که اعم از اینکه اطاعت بکند از یزید یا نکند
بنی امیه نظر بعداوت دیرینه و خیالات دل آلوده خود
در محو بنی هاشم فرو گذار نخواهند نمود و هرگاه
چندی بدینمنوال بگذرد نام و نشان در اینعالم از بنی
هاشم باقی نخواهد ماند این بود که مصمم انداختن
زلزله در اسلام بر خلاف بني اميه گردیده چنانچه
از آن ساعتیکه یزید بجای معاویه قرار گرفت حسین ع

تمرد از اطاعت او را واجب قرار داده و مخالفت خود را باو مستور قرار نداد و یزید هم مجد بر گرفتن بیعت و اطاعت حسین ع گردید این بود که حسین عالماً و و عامداً برای آن خیال عالی که در سر داشت تن به مرگ داده و پیش قدمی برای کشته شدن خود در در انداختن رولسون در اسلام گردید

صاحب وجدان اگر مداقهٔ در اوضاع آندوره وپیشرفت مقاصد بنی امیه و وضع و تزعزع مسلمانان و استیلای آنها بر جمیع طبقات مسلمین داشته باشد بلا تأمل تصدیق تواند کرد که حسین ع از قتل خویش احیای دین جدش و قوانین اسلام نمود و اگر چنین واقعه پیش نیامده بود و حس الکتریسی از کشته شدن حسین ع در مسلمانان پیدا نمیشد قطعاً اسلام بشکل حالیهٔ خود باقی نمیماند و ممکن بودی چون ابتدای اسلام بودی یک مرتبه رسومات و قوانین او ضایع گردد حسین ع که بعد از پدر مصمم اجرای این مقصود عالی برد بعد از نشستن یزید بجای معاویه از مدینه بدین قصد حرکت کرد که در مراکز مهمهٔ اسلام مانند مکه و عراق

نیز این خیال بزرك خویش را منتشر سازد و در هر نقطه که حسین ع قدم میگذارد نفرت قلوب که مقدمهٔ رولسیون بود نسبت به بنی‌امیه دراسلام تولید میشد یزید هم که از این نکات باریك بیخبر نبود دانست که اگر در یك نقطهٔ مملکت رولسیون شود و حسین در برابراوعلم مخالفت بلند کند یکی بواسطهٔ نفرتیکه مسلمانان از وضع سلوك و حکومت بنی امیه پیدا نموده بودند و دیگر بملاحظهٔ توجه قلبی که به حسین ع دارند بسرعت آن رولسیون در تمام ممالك اسلام کسب عمومیت نموده و زوال سلطنت اسمی بنی امیه درخواهد رسید این بود که بعد از جلوس بر تخت قبل از هر اقدام مصمم قتل حسین گرد و این بزرگترین غلطهای بنی امیه بود واز همین یك خطای سیاسی نام و نشانخود را از صفحهٔ عالم محو کردند بزرگترین دلیل که حسین (ع) بقتلگاهٔ رفت و ابداً قصد سلطنت و ریاست نداشت این استکه حسین با آن علم و سیاست و تجربه که در عهد پدر و برادر در مقاتلت با بنی امیه حاصل نموده بود میدانست که با عدم موجودي اسباب خود و آن همه

اقتدار یزید مقاومت با او ممکن نیست دیگر انکه حسین
بعد از پدر پیشین گوئی از کشته شدن خود می نمود
و از آن ساعتیکه از مدینه حرکت کردبی پرده و بآواز
بلند میگفت که من برای کشته شدن میروم و بجمیع
همراهان خود هم همین بیان را محض اتمام حجت میکرد
که هرکس بطمع جاه و جلال با او معیت کرده ترک
همراهی او را گوید و ورد زبانش این بود که من راه
قتلگاه در پیش دارم و نیز هرگاه حسین ع باین قصد و
اراده نبود یعنی عالماً و عامداً بکشته شدن تن در نمیداد
و در جمع نمودن لشکر ساعی میگردید نه اینکه جماعتی هم که
همراه داشت متفرق سازد چون قصدی جز کشته شدن
که مقدمهٔ آن خیالات عالي و آن رولسیون مقدس وت مد
نظر نداشت بزرگترین وسیله را بیکسي و مظلومیت دانسته
و اختیار کرد تا مصائب وی در قلوب مؤثر واقع گردد

ظاهراست با آن محبوبیت که آن زمان حسین ع در
مسلمانان داشت اگر مصمم بجانب قوت شده بود میتوانست
لشگري انبوه گرد خود فراهم آورد در آنصورت اگر کشته
میگردید بهوای سلطنت میگفتند و مظلومیتیکه نتیجه اش

آن رولسیون اعظم بود حاصل نمیشد این بود که نگذارد
بنزد خود جز کسانیکه انفکاکشان از وی ممکن نبود
مانند فرزند و برادر و برادر زادکان و بنی اعمام و
چند نفر تابعین خاص خود حتي بآنهاهم تکلیف انفکاک
نمود قبول نکردند و آنان هم کسانی بودند که نزد مسلمانان
بتقدس و جلالت قدر موصوف بودند و کشته شدنشان
با حسین مزید بر عظمت و تأثر آن واقعه گردید تا قوت
علم و سیاست حسین در افشای ظلم و ستم بني امیه و
ابراز خیالاتشان در عداوت با بني هاشم و اولاد محمد
دقیقهٔ فرو گذار ننموده منجمله چون عداوت بني
امیه را نسبت بخود و خاندان خویش میدانست دانسته
بود که بعد از کشته شدن وی زنان واطفال بني هاشم
(که آل محمد بودند) اسیر خواهند شد و این واقعه
در مسلمانان خاصه در عرب بیش از آنچه بتصور آید
مؤثر واقع خواهد گردید چنانچه همان طور هم شد
وحرکات ظالمانهٔ بنی امیه و سلوك بی رحمانه آنان بحریم و
و صبایاي پیغمبر خود باندازهٔ در قلوب مسلمانان مؤثر
افتاد که اثرش از کشته شدن حسین و همراهانش کمتر

نبود و عداوت بني اميه را با خاندان محمد ص وعقايد آنها را باسلام و سلوکشان را بامسلمانان آشکاراساخت ..

این بود که حسین بدوستان خود که او را ممانعت از این سفر مینمودند مالعلن میگفت که (من مراي کشته شدن میروم) و چون خیالا تشان محدود و ار مقاصد عالیهٔ حسینی بی اطلاع بودند در منع مسافرت او ابرام میکردند آخرین جوابش بآنها این بود که خدا چنین خواسته و جدم چنین امر فرموده است و همینکه اصرار میکردند حال که مراي کشته شدن میروي زنان و بچه ها همراه مبر جواب میداد (خدا عیال مرا اسیر خواسته) و این سخنان حسین ع چون در آن وقت بریاست روحانی مسلم بود لا جواب بودي و دال است بر اینکه حسین جز اجراء خیالات عالیه که در سر داشت مقصد دیگری بخاطر نمیگذرانید و این صدمات برای حصول سلطنت متحمل نگردید و نیز بادانسته در این مهلکهٔ عظیم ورود ننمود چنانچه بعضي از مورخین ما تصور کرده اند بدلیل اینکه با خواص خود که کلهٔ باز و دماغی روشن داشتند قبل از

وقوع واقعه سالهاي دراز در سبيل تسليت از مصائب
قبل از وقوع خودمسرود (بعداز كشته شدن من و
ظهور آن مصائب جانكاه خداوند جماعتيرا برانگيزاند
كه حق را از باطل تميز دهند و قبور مارا زيارت
نمايند و بر مصائب ما ندبه نمايند و دمار از روزكار
دشمنان آل محمد بر آورند آنجماعت دين خدا و شريعت
جد مرا ترويج دهند و من و جدم آنها را دوست
داريم و در قيامت با ما محشور خواهند بود درست
اگر در كلمات و حركات حسين ع دقت بود ديده
خواهد شد كه سياسة دقيقهٔ از ابراز شنايع بني اميه
و ظهور عداوت قلبيشان با بني هاشم و مظلوميت خويش
فرو گذار ننموده و اين منتهاي سياست و قوت قلب
و از خود گذشتگي او را در راه مقصود عالي خويش
ثابت مينمايد حتي در آخرين لمحهٔ حيات در مادهٔ طفل
شير خوار خود كاري كرد كه عقول فلاسفه را متحير
ساخت كه در آندم آخر با آنهمه مصائب جانكاه وافكار
متراكمه و عطش و كثرت جراحات باز هم از مقصد
عالي خود صرف نظر ننمود و با اينكه ميدانست برفرزند

صغیرش بني امیه رحم نخواهند کرد محض بزرك ساختن مصائب خود او را هم بر سر دست گرفت بظاهر التجاي آب برایش کرد و بتاثیر جواب شنید گویا حسین ع از این حرکت قصدش این بود که عالمیان بدانند که عداوت بنی امیه با بنی هاشم تا چه اندازه بوده و تصور نکنند که یزید برای دفاع از خود ناچار بر این اقدامات فضیحانه بود چه کشتن طفلی شیر خواره در چنین حال با آن وضع دهشتناك جز وحشیت و عداوت سبعانه که منافی با قواعد هر دین و آئینست هیچ چیز را ظاهر نمیداشت و همین یك نکته میتواند پرده از روي قبایح اعمال و نیات فاسده و عقاید بد بني امیه بر دارد و بر عالمیان خاصه مسلمانان ظاهر داشت که بني امیه نه تنها بر خلاف احکام اسلام حرکت مینمایند بلکه از روی عصبیت جاهلانه ساعیند که دیاری از بني هاشم خاصه از ماندگان محمد ص را باقی نگذارند

با این خیالات عالیهٔ که حسین ع مد نظر داشت نظر آن وفور دانش و سیاستی که در او مسلم بود تا وقتیکه کشته شد مرتکب امري نگردید که مجبوریت

بنی امیه را در دفع او ظاهر دارد حتي با آن نفوذ
کامله که در آن موقع داشت و با آن اقتدار مسلمه شهری
از شهرهای اسلام را مسخر نداشت و بر حکومتي از
حکومتهای یزید حمله ننمود و عاقبت قبل از انکه حرکت
عن مطمع [illegible] سلوك علوي خواهانه از او ابراز شود
وبرا در [illegible] ام بزرعی محاصره کردند حسین ع هرگز
نگفته بود من پادشاه خواهم شد یا پادشاهی میخواهم
فقط شنائع اعمال بني امیه و اضمحلال اسلامرا از
مسالك آنان گفته و از قتل خود خبر میداد و از
مقاومت خوش دلشاد بود و وقتي هم که در بیابان
محصورش داشتند اظهار نمود که اگر او را نگذارند
حاضراست دست عیال واطفال خود را گرفته ارسلطنت
یزید یعنی مما لك اسلامی خارج گردد همین نکته که
سلامت نفس حسینی را میرساند منتهي درجه اثر را
در قلوب مسلمانان برخلاف بني امیه بخشید
قبل از حسین هم بسیاري از رؤساي روحاني و
ارباب دیانات مظلوم کشته شده وبعد ازقتلشان همرواسیون

شده وتابعینشان بر خلاف دشمنان آنها تیغ کشیده اند
چنانچه دربني اسرائیل مکرر واقع گردیده وقضیه یحی
یکی ازواقعات بزرك تاریخي است وهمین قسم سلوکی که
یهود با حضرت مسیح نمودند تا آن زمان نظیرش واقع
نشده بود ولي واقعه حسین بزهره مزیت پیدا کرد
از تاریخ معلوم نمیشود که احدی ازروحانیین و ارباب
دیانات به خیالات عالیه مفاخرة وعامداً خود راکشتن
داده باشد یعني هریك از ارباب دیانات که کشته شده
عنفاً دشمنانشان برآنها تاخته ومظلومانه اورابکشتن درآورده
و باندازه مظلومیتشان رو لسیو نیبهم بعد از آنها بیش
آمده است ولی واقعه حسین عالمانه و حکیمانه وسیاسیانه
بود درتاریخ دنیا نظیر ندارد چندین سال متوالي حسین
تدارك کشته شدن خود را دید ومقصدي سیار عالی
مد نظر داشت و در تاریخ نیست کسی که براي ترویج
دیانت خود در آتیه عالماً و عامداً جان داده باشد جز
حسین مصائبی که حسین در راه احیاي دین جدش بر
خود خرید برسالفین از ارباب دیانات مزیت دارد و در
احدي از گذشتگان وارد نیامده و در فرض که گفته

شود اشخاص دیگر هم در راه دیانت جان باخته اند
ولی بوضع حسین نبوده حسین جان شیرین خود را
داد فرزندان عزیز برادر وبرادر زادکان دوست واقربا را
داد مال و عیالرا باسیری داد و این مصائب یکدفعه
و ناکهان و ناداسته واقع نشد که حکم یك مصیبت را
داشته باشد بلکه بمرور زمان و یکی بعد دیگری این
مصائب ورود نمود و در تاریخ دنیا هجوم این کونه
مصائب پي در پی اختصاص بحسین داشته است اینستکه
ازعظمت مصائب حسین بمجرد کشته شدن اووپیش آمدن
آن واقعات درد انکیز و اسیری زنان و دخترانش یك
دفعه کشف سرائر بنی امیه شده و قبایح اعمال آنها
ظاهر گردید حس سیاسي وماده رولسیوني درمسلمانان
پیدا و بر خلاف سلطنت یزیدي و آل امیه رولسیونی
آغاز گردید وبني امیه را مخرب اسلام داسته مجعولات
و بدع آنها را رد کردند و ظالم وغاصب نامیدند برعکس
بنی هاشم را مظلوم و مستحق الریاسه و حقیقت و
روحانیت اسلام در آنها شناخته آمدکویا مسلمانان
زندگي از نو کرفتند و روحانیت اسلام را رونق تازه

نمودار شد ریاست روحانی اسلام که یکدفعه زائل شده
بود و مسلمانان گویا جنبه روحانیت اسلامی را فراموش
نموده بودند بایك نورانیت وشعف تجدید شد هم انقسم
که عظمت مصائب حسین وجمیع مصائب روحانیین سلف
مسلم بوده عظمت رولسیونهائی هم که بعد از واقعه حسین
پیش آمد مزیت بر رولسیونهای سلف داشته و امتدادش
هم بیش واثراتش نیز زیادتر بود ازاین رو مظلومیت بار
ماندگان محمد ص درعالم علم گردید . ولی نتیجه این رولسیون
این شدکه ریاست روحانی که درعوالم سیاست دارای
اهمیتی بسیاراست محدود در بنی‌هاشم ومخصوصاً خاندان
حسینی مسلم گردید (عرض مؤلف ائمه اطهار است)
تاکنون هم بنی‌هاشم خاصه کسانیکه از نژاد حسین اند بنظر
روحانیت جمیع مسلمانان می نگرند و سالی چند
طول نکشید که سلطنت با آن اقتدار ووسعت را حامیان
معاویه رع ودرکمتر ازیك قرن سلطنت ارقاطعهٔ بنی‌امیه
سلب گردید وبقسمی مضمحل ونابود شدند که امروزه
اسم ورسم ونام ونشانی از آنها نمودارنیست وهروقت هم
در متون کتب نامی ازانها ذکر شود با یك کلمه شماتت

مسلمانانش آنچه میسازند وانها تمام نتایج سیاسةحسینی
است که میتوان گفت در ارباب دیانات وروحانیین سلف
تا امروز چنین شخص عاقبت اندیش دور بین ناگذشته
مستقل المزاجی تاریخ بیادکار نگذارده هنوز اسرای حسین
نزد یزید نرسیده بودند که بیرق خون خواهی حسین
بلند و(رولسیون برخلاف یزید آغاز شد) مظلومیت حسین
کشف کلیهٔ سرائر بنی‌امیه نموده وپرده ازروی نیات آن
ها برداشت . حتی درخاندان خود وحرم سرای یزید
زبان شماتت بروی درازگردید بااینکه ممکن نبود بمحسن
وخاندان علی درحول وحواشی یزید به نیکوئی یاد
شود پس ازاین واقعه دردربار عام ودرخلوت ساعات
یزید محضورا هم حسین وخاندان علی را بتقدیس وعظمت
ومظلومیت می شنید وبا اینکه این استماعات بروی خیلی
ناگوار بود جز سکوت چارهٔ نمیدید ووقتی ثمرهٔ آن
اعمال جسته قصوررا برامرای خود نسبت میداد ازپس
یزید محامد حسین را پس ازآن واقعه شنید روزی گفت
(سلطنت حسین برمن گوارا تر بود نسبت باین عظمت

وتقدسی که آل علي وبنی هاشم یاد میشوند) بالاخره
پیروان حسین متوالیاً ازاین رولسیونها فائده حاصل نموده بر
عظمت وقوت بني‌هاشم هم افزوده میشد وکمترازقرني
نگذشت سلطنت وسیع اسلامي در بني‌هاشم مسلم گردیدو
بقسمي بني‌امیه را از میان برداشتند که نام ونشان از
آنها باقی نماند فقط تاچند قرن چند نفرشان یکی بعد دیگری
(در آندلس) ریاست کردند امروز از آن خاندان بزرك که
قرنها دارای عظمت وسلطنت عظیم بودند یکنفر ولو کمنام
باشد پیدا نتوان نمود واگر هم پیدا شود از بس مطعونند
حسب ونسب خودرا مستور میدارند بعد از یك قرن هم
که بنی هاشم قلاده سلطنت بگردن انداخته از بنی اعمام
حسین بودند نه اولاد او چه اولاد حسین انزوا گزیدند
ومطلقا ریاست روحانی اسلام مسلم آنها گردیده بود بني
اعمام حسین (مقصود مؤلف بني‌عباس است) اگرچه این
سلطنترا از برکت رولیسیونهاي پیروان حسن یافتند ولي
بعد از رسیدن به مقام سلطنت برمقام خود نرسیده سخت
از ارباب رولیسیون جلوگیری کردند که مبادا سلطنت
اسلام هم رفته در خاندان حسین جای‌گیرد اول

بواسطه جلوگیری سخت آنها ودیگر بواسطه قلع وقمع بنی امیه ورفع ماده رولیسون رفته رفته ازصورت آن رولیسونها کاست دانایان تابعین حسین وعلی (ع) همین که مانع را سخت وماده را سست دیده دانستند که با سلاطین بنی هاشم که خیلی مقتدرند و بواسطه تشتت خیالات عمومی بارولسیون در مقابل آنها مقاومت نه توانند کرد بظاهر ترك رولسیون گفته درباطن صورت اورا تغییر داده بجمع شدن دورهم وذکر واقعات ومصائب وارده بر حسین ماده آن رواسیون اعظم را زنده وتازه نگاه می داشتند

سلاطین بنی هاشم (یعنی بنی عباس) که پی بدین تدابیر پیروان حسین برد بیش ازبیش اندیشه وسخت جلوگیری ازآنرا لازم دانسته باندازهٔ تعقیب کردند که تابعیت حسین وعلی درهرکس علنی وآشکار میشد مانند سخترین مجرم پلتیکی باوی رفتار میکردند وباینجرم هزاران نفوس پیروان حسین مسلوب ومقتول ومجروح ومحبوس گردید. باآن شدت وسختی بازهم نتوانستند قلع مواد رولسیونی را از پیروان علی بکنند وهرقدر سختی کردند برقوت آنان افزوده

تا عاقبت بتدابیر همان پیروان حسین سلطنت این طبقه (یعنی بنی عباس) هم خاتمه یافت (مقصود مؤلف خواجه نصیر الدین طوسی علیه الرحمه است) وچندی سلطنت درخاندان حسین گردش کرد (غرض مؤلف خلفای فاطمیین است) بعد ازحسین ریاست روحانی دراولاد او یکی بعد دیگری بود (گویا مقصود مؤلف ائمه طاهرین است) آنها هم عزاداری حسین را جزو اعظم مذهب قرار داده این نکته سیاسی رفته رفته لباس مذهبی پوشید و هرقدرار نتایج آن قوت در پیروان علی ع پیداشد ذکر مصائب حسین ع عالی تر گردید وهرچه دران امر کوشیدند وبرقوت وترقی شان افزوده کم کم رموز دانان مقتضیات وقت شکل ذکر مصائب حسین را تغییر داده همه روزه به پیرایه آن افزوده تاجائیکه امروز در هر نقطه که مسلمان باشد تعزیه داری حسین نمودی عظیم دارد و دراقوام وملل سایره هم رفته رفته سرایت کرده خصوصاً درماچین وهند وعمده سبب تاثیر آن دراهالي هندایستکه طریق عزاداری خودرا مشابه بعزاي آنها قرار داده اند عزاداری حسین یکصد سال بیش نیست که درهندوستان شیوع تامه یافته وعالی

شده است دراین قلیل زمــان ازاین سر تا آن سر هند را احاطه کرده وچنان دیده میشود که همه روزه در ازدیاداست بعضی مورخین ما از کمیت وکیفیت این رسم ورواج واقف نبوده بی اطلاعانه سخن رانده وضع ماتمداری پیروان حسین را مجنونانه مینگارند وابداً پی نبرده اند که این مسئلــه در اسلام چه تغییرات وتبدیلات داده حس پلتیکی یــا جنبش وهیجانی که از تعزیه داری دراین قوم پیدا شده در هیچ قوم پیدا نمیشود هر کس در ترقیات صدساله پیروان علی در هندوستان که عزاداری را شعار نموده غور نماید تصدیق خواهد کرد بزرگترین نکته مزیت را آنها پیروند . یکصــد سال قبل عدد پیروان علی وحسین در تمام هند انگشت شمار بود امروز سومین قوم هندوستان برحسب عدد گردیده اند و همین حال را دارند درسایر نقاط وقتی که پروگرام دعاة خودمان (یعني دعاة مسیحی) را مقایسه مي نمائیم با آنهمه صرف قوت وثروت خواهیم دید که نه ده یك ترقیــات این فرقه حائز نشده اند اگرچه کشیشان ما هم از ذکر مصــائب حضرت مسیح مردم را خیلی متاثرمیسازند ولي نه بان وضع واسلوب وشکلي که در پیروان حسین (ع) مروج است وگویاسبب این

باشد. که مصائب مسیح در جنب مصائب حسین تا آندرجه مؤثر وجانگداز نمیباشد مورخین ما است، که حقیقت رسم و عادات اقوام بیگانه را بي برده مجنونانـه نگویند. نگارنده (مؤلف گوید) صیانت قانون محمد[ص] وترقی مسلمین ونزاکت اسلام را از کشته شدن حسین [ع] وبروز آن واقعات میدانم همین قسم دماغ بلتیکی وحس رولیسیوني (که ندادن تن بزیر بار ظلم وستم باشد ودر نزد حکمای سیاسي شریف ترین شعار ونیکوترین سعادات وصفات ممدوحه هرانسانی است) دراین قوم بواسطهٔ عزاداری حسین ع پیدا شده وتاوقتی که این عمل را ملکه خود داشته باشد پستي وزیردستي را قبول نتوانند کرد قدری باید باریك شد که درمجالس عزاداري حسین ع که منعقد میشود چه نکات دقیق حیات بخش بیکدیگر مي‌شنوانند ودرمعنی میآموزند نگارنده (مؤلف می گوید) چند نوبت که ذکر مصائب حسین میشد دراسلامبول بامترجم مخصوص رفته شنیدم میگویند (حسین (ع) که امام وپیشواي ما بود واطاعت وپیرویش برما واجب است زیر بار زیادتي وزبردستی یزید نرفت. وبراي حفظ شرف وعلوحسب وبزرگی مقـام خود مال داد جان داد اولاد داده عیال داد. ودر عوض نام نیك

در دنیا وشفاعت در آخرت وتقرب دردرگاه خداوندی جست دشمنانش خسر الدنیا و الاخره گردیدند ازآن بعد دیده ودانستم که درمتن واقع علناً بیکدیگر تعلیم میدهند که اگر پیروی ازحسین دارید. اگر شرف دارید. اگر حس سیادت جوئی و جنبه افتخاردارید. شما هم نباید زیردستی از یزیدان نوعی اختیار کرده بار ظلم نکشید. وحیات بذلت را با مرگ به عزت ترجیح دهید تا دردنیا واخری خوش نام و رستگار گردید مسلم است قومی را که ازمهد تا لحد اینگونه تعلیمات داده شود داراي چه ملکات عظیمه وسجایاي عالیه توانند گردیده دارای همه گونه سعادت وشرافت خواهندشد. همه سرباز حقیقی عزت قومي ونوعي خود خواهند بود - این است تعلیم حقوق شناسی. این است معنی تعلیمات دیپلوماتي ما اروپائیان همینکه وضع حرکات ظاهري قومی را درمراسم ملي یامذهبي منافی بااصول خود دیدیم مجنونانه دانسته و وحشیانه میگوئیم. غافل ازاینکه هرگاه بمقصود آنها پی بریم عاقلانه وسیاسیانه خواهیم دید وگفت چنانچه در این فرقه و قوم (مقصود ازاین فرقه شیعه است) نتایج آنچه گفتم بخوبي مشهود است. باید حقیقت رسم ورواج هرقوم و ملت

را به بینیم ورنه اهالي آسیا هم بسیاری ازمراسم ماراپسندیده وبرخی حرکاتمان را منافي باآداب خود میدانند وغیرمهذبانه بلکه وحشیانه می پندارند (مانند رقص زن ومرد درمحافل عمومي) علاوه برمنافع سیاسی که ذکر کردیم که طبعاً اثراتش طبیعی است بزرگترین درجات اخروی را مسلمان دراین عمل (یعني تعزیه داري حسین میدانند) هرکس بتاریخ آشنا وازطبیعت اهالی آسیا واقف باشد تصدیق خواهد نمود که اصلاح اخلاق وتعلیمات پلتیکی جز بوسیله مذهب امروزه بلکه تادوقرن دیگر دراهالي آسیا غیرممکن است . ثمرات حب قومی ووطن را باید درسایه مذهب ازاهالي آسیا حاصلکرد مثل چند قرن سابق اروپا امروز نمیتوان ازاهالي آسیا مانند اروپا باسم خدمات نوعي ووطنی خدمت خواست . ولی بوسیله مذهب میتوان خدماتي را بهر گرفت که ثمراتش بقوم ووطن عاید گردد امروز که از سیصد ملیون نفوس اسلامی جز پنج ملیون داراي استقلال دیده نمیشود هرگاه مسلمانان مذهب را پس پشت انداخته باسم قومیت بخواهند ترقیات سیاسي حاصل نمایند (یعني حیات پلتیکی خویش را بازگیرند بجاي نفع نقصان خواهند برد چه پنج حصه از مسلمانان در

فشار ملل دیگر ومضمحل دراقوام سایره اند و هرگاه
باسم قومیت بخواهند ترقی نمایند پنج حصهٔ آنان محروم از
حیات سیاسی خواهند گردید ولی هرگاه باسم جامعهٔ اسلامیه
ترقی نمایند طبعاً روح یگانگی در جمیع آحاد مسلمین نمودار
خواهد شد بواسطهٔ روابط روحانیه سایر ملل اسلامیه که
درفشار اقوام دیگرند واضمحلال با نخواهند شد و مواد
روحاني که امروزه مروج درمیان مسلمانان است هیچ یك
مانند تعزیه داري حسین (ع) حس یگانگی درمسلمانان پیدا
نتواند نمود . وهرگاه یکی دوقرن دیگر درمسلمانان این قسم تعزیه
داری شیوع یابد و کسب عمومیت کند حیات سیاسی تازه
درمسلمانان پیدا خواهد شد امروز هم استقلالی که در
مسلمانان باقي مانده نصف آن بواسطه پیروی از همین
نکته است (منحصر بشیعه میباشد) و می بینیم
روزي را که سلطنتهای اسلامی تربیت آئین را بطریقهٔ قوت
گیرند و بدینوسیله مسلمانان عالم درتحت یك لوای اتحاد
در آیند چرا که درجمیع فرق اسلامیه طبقه دیده نمیشود که
ازروي دیانت منکر ذکر مصائب حسین ع شده ونفرت از آن
نماید بلکه عموماً یك گونه رغبت طبیعی باداي این رسم مذهبی

دارند وجزاين يك نكته اتحادية درمسلمانان مختلفة العقيده
ديده نميشود حسين (ع) شبيه ترين روحانيين بحضرت مسيح
است ولي مصائب او شديدتر وسخت تر بود وپيشرفت اوليه
پيروان حسين هم مانند قرون اوليه پيروان مسيح بودهر گاه
مسيحيان اصول اوليه پيروان حسين را اختيار كرده بودند
وياموانع ازخود مسلمانان پيروان حسين راازكار باز نميگذاشت
يكي ازاين دومذهب درقرون عديده عالم گير شده بود چنانچه
ازوقتي كه مانع ازجلو پيروان حسين مرتفع گرديده ما نندسيل
ملل سائره وساير طبقات اسلامي را دارد احاطه مينمايد

ترقيات محير العقول فرقة شيعه

(دكتر جوزف) كه يكي ازمورخين معروف فرانسه است
دركتابيكه باسلام و(اسلاميان) موسوم نموده وشرح ترقيات
هريك ازملل اسلاميه را مدلل و مشرح نوشته . مصنف
مزبور مدعي است كه تاكنون شرح حالات مسلمانان را
مدللانه مثل او احدي ازمورخين اروپا ننگاشته است دكتر
موصوف بدوا مسلمانانرا بدو قسمت منقسم نموده مى
گويد كه ازبعد رحلت باني اسلام (محمدبن عبدالله ص) بمناسبت

جانشيني او كه مسلمانان بلفظ (خلافت) ياد ميكنند اختلاف
كلمه وعقيده در تابعين وى پيدا شد — فرقهٔ بخلافت دامادش
(على بن ابيطالب عليه السلام) قائل و فرقهٔ ديگر بخلافت
پدرزن او ابوبكر ابن ابوقحافه گردن نهادند ـ محققاً ازهمان
روزيكه محمد بن عبدالله ترك اين جهان گفت اين اختلاف
كلمه درمسلمانان محسوس آمد ولي ار تواريخ نميتوان دريافت
نمود كه اين دو فرقه كسب اسمي جدا گانه درچه تاريخ كرده
اند (يعني در چه زمان پيروان داماد شيعه وتابعين پدرزن
بسني نامزد گرديد ـ ولى تباينات اين دو فرقه روز بروز
زياد شد تا اياميكه داماد جانشين شده وزوجهٔ پيغمبر (ص)
عايشه كه دختر جانشين اول بود بمخالفت او برخواست و
برادر زن ديگر محمد(ص) معاويه درشام بيرق پادشاهي افراشت
وجنگها شد وخونها ريخته گرديد تا آنزمان بينونت اين دو
فرقه قلبي بود وقتي كار بخونريزي و خونخواهي كشيد وعداوت
ظاهري منجر گرديده هريك باسم آشكارا و بافتخار يكي خود
را شيعي وديگري سني ناميد — تاوقتي كه پادشاه شام بناي
قتل وغارت پيروان داماد محمد (ص) گذارده ونام وى را
بد شنام و زشتي ياد كرد وهزار ماه اين دشنام

را درمنابر ومساجد مسلمین درحق داماد محمد (ص) رواداشتند
این عمل عداوت را بین شیعه وسني زیاد نمود تا آنکه طایفه
شیعه نیز تنفر ازبزرکان آنهارا عمل نیك شمردند با اینهمه
چون حکومت واقتدارتامه جز در ایام قلیله یعنی همان ایام
خلافت (علي بن ابيطالب ع) همراهی بافرقه شیعه نکرد و
قوت واقتدار آنان چندان نبود مانند جراد منتشر بودند و
علانیه ازخوف جان خود را آشکارا نمیکردندتاوقتي که نبیره
محمد حسین (ع) را بحکم پادشاه شام یزیدبن معاویه با
اصحابش درحوالي کوفه بقتل رسانیدند این مسئاله خیلي کسب
اهمیت نمود . وتابعین داماد محمد(ع) را برآشفته ساخت و
قوی نمود مستعد پیکار کرده وجنگها نمودند وخونها ریختند
وماتمها کردند تا کار بجائی کشید که این فرقه عزاداری نبیره
پیغمبر حسین (ع) را جزو ایمان ومذهب قرارداده از آن
راهي که این فرقه بزرکان دین خود را بعدازپیغمبر دوازده
نفر از اولاد (علي وفاطمه) میدانند وقول وفعل هریك از
آنها را درهر مرتبه قول خدا ورسول وتالي قران میشمارند
وائمه آنان نیز این فرقه را تایید درمصیبت داري حسین(ع)
کرده اند رفته رفته یکی ازارکان مذهب شیعه بلکه رکن اعظم

آن مذهب قرار یافت درقرون اولیه اسلام این فرقه چندان ظاهر نبودند. قلت این طایفه را بدو سبب میتوان تسلیم نمود یکی آنکه از بدو اسلام ریاست وحکومت که بالاصاله مورث نشو ونمای پیروان یك مذهب میتواند شد بدست فرقه ثانی بود. دیگر قتل وغارتیکه درهرموقع ومورد ازاینطایفه شده‌است این بودکه در اوایل قرن دوم اسلام یکی ازامامان شیعه محض حفظ نفوذ واموال تابعین خود باستتار مذهب شیعه حکم نمود تقیهٔ این فرقه را قوی ساخت چون آشکار نبودند مخالفین قوی پنجه ایشان دست بقتل وغارت آنها نمی یافتند. ودرپرده مجالس ماتم فراهم آورده در مصائب حسین میگریستند این اثر بقدري درقلوب راسخ شد که دیری نگذشت این طایفه اوج گرفته ترقي کردندوچند نفر ازوزراء وچندین نفراز پادشاهان وخلفا نیز بدینطریق بعضی درتقیه وبرخي آشکار گردیدند ازبعد[امیر تیمور گورکاني] که سلطنت ایران اندك اندك بخاندان صفویه رجوع کرد فرقه شیعه در مرکز ایران قرار گرفت بموجب تخمینیکه برخي از سیاحین فرانسه نموده اند روی هم رفته ازشش هفت نفر مسلمان یك یك نفر شیعه میباشد. از ترقي که این طایفه بدون هیچ اقدام

جبری در قلیل زمان کرده اند میتوان گفت که در یکی دو قرن دیگر ازروی عدد غلبه برسایر فرق مسلمانان خواهند نمود و علت همین تعزیه داري است که فرد فرد این فرقه را [مشتري داعي] مذهب خود ساخته است امروز هیچ نقشه از نقاط عالم نیستکه دو نفر شیعه باشد واقامهٔ عزاي حسین (٤) ننمایند وبذل مال ومنال نکنند در بندر مارسیل یك نفر عرب شیعی بحري را دیده که در مهمانخانه یکه وتنها مجلس عزا آراسته کتاب گرفته برکرسی نشسته چیزي میخواند و گریه میکند وسپس تهیه مجلس را که ازماکول ومشروب چیده بود بفقرا تقسیم نمود این طایفه ازاین راه دوقسم بذل مال و مي نمایند . برخي هستند که همه ساله ازاموال خود بقدر استطاعت خویش دراین راه صرف میکنند واین مبلغ سالي از ملیونها فرانك میگذرد ودیگر وقفیاتي است که این فرقه مخصوصا برای اقامه مجلس ماتم گذارده اند واین مبلغ خیلي هنگفت است ومیتوان گفت که جمیع فرق مسلمانان روی هم رفته باندازه این فرقه بذل مال ومنال درراه مذهب خویش نمي ... موقوفات این فرقه دوگونه وسه گونه است نسبت بجمع ... موقوفات سائر فرق اسلامیه. این فرقه بالا

استثناء ست (مشتری گری دعانبت) مذهب خود را دارند
و این که بر جمیع مسلمانان پوشیده است . حتی شیعیان خود
هم تصور این فائده را از عمل خویش ندارند قصداً نان اجر
اخروی است . ولی چون هر عمل در این عالم باید اثر خود را
از روی طبیعت بخشد این فعل نیز ثمرات خود را برای
شیعیان مترتب ساخت مذهبی که دارای پنجاه شصت
ملیون ست ... ترقیاتیکه شایان این جماعت است
روز بروز خواهند نمود حتی رؤسای روحانی و پادشاهان و
وزرای این فرقه نیز از جماعت «مشتري گري» خارج نمیباشد .
فقرا و ... این فرقه چون از این ممر فواید کلی حاصل نموده
... در ... اقدام در نگاهداری اقامه ماتم می
کنند چه ... آخرت و آخرت دنیای خود را در این عمل
... زیادی از دانایان این فرقه سایر اشغال
معاشیه را کنار ... بدین عمل مشغولند و زحمت میکشند
که ذکر فضائل بزرگان دین خود را و مصائبی که بدین خانواده
رسیده به نیکوترین وجهی بقوه تقریر بتوانند در سر منابر
... بر خلق بخوانند از ان مشاقی که این جماعت در
این فن اختیار نموده ... برادر جمیع طوایف اسلامیه

بیش است چون تکرار یك مطلب موجب اشمئز از قلوب و
عدم تاثیر بود این جماعت زحمتها کشیده تمام مسائل اسلامیه
که راجع بمذهب آنهاست در همین پیرایه در سرمنابرذکر
مینمایند تا کار بجائی رسیده که مردمان امی شیعه از رجال
خوانده وفهمیده فرق دیگر اسلام از مسائل مذهب خود
بسکه از دانایان مذهب خویش شنیده داناتر اند و کسب و
حرفه را فرقهٔ شیعه بدین ذریعه وبذرایع دیگر که نتیجهٔ این
ذریع است بیش از سایر مسلمانان می نمایند امروز درهر نقطهٔ
عالم ملاحظه شود بحیثیت عدد نفوس شایسته ترین مسلمانان
بمعرفت وعلم وحرفه وثروت در فرقه شیعه دیده خواهدشد
(مشتری گری) این فرقه در مذهب خود ویا در سایر فرق
اسلامیه محدود نیست. بلکه درهر قوم که آحاد این طایفه قدم
گذارند همان اثر وسرایت را در قلوب آن ملت خواهد کرد
عده کثیری که امروز از شیعیان درهند دیده میشوند همه از
اثر اقامه ماتم است فرقه شیعه حتي درزمان سلاطین صفو به
مذهب خود را بزور شمشیر ترقي ندادند بقوت کلام که اثرش
بیشتر از شمشیر است این طایفه باین درجه ترقی محیر العقول
نموده اند. امروز باندازه این فرقه درادای مراسم مذهبی خود

ترقی کرده‌اند که دو ثلث مسلمانان را پیرو حرکات خود کرده چم غفیری ازهنود وفارسی وسائر مذهب نیز شریك اعمال آنها گردیده اند واین امر آشکار استکه بس از مضی قرني که اين خيالات بطريق ارث باولادهاي آن طوائف ودیعت سبرده شود تسلیم مینمایند و یامصداق آن مذهب میشواند چون فرقهٔ شیعه تمام مطالب خود را وابسته بزرگان مذهب خود مي دانند ودر شدائدو حوائج خود مدد ازآنها میطلبند فرق دیگرنیز که شریك افعال واعمال ایشان میشواند بسیاری بدان ها تاسی جسته همینکه ازروی طبیعت آرزوي خود را یافته اعتقادشان بیشتر راسخ میگردد ازاین قرائن واسباب ها می توان استدراك کرد زمانی قلیل نگذرد که این فرقهٔ من حیث العدد تفوق بر جمیع فرق اسلامیه حاصل نمایند . تا یکی دو قرن گذشته سوای ایران غالب این فرقه بواسطه قلت عدد و عدم قدرت در مذهب خود تقیه میکردند اززمانیکه دول مغرب زمین در ممالك شرقیه استیلا یافته وجمیع مذاهب را آزادي بخشید اند این فرقه بالعلن درهر نقطه به مراسم مذهبی خود اقدام مینمایند واین آزادي درحق ایشان بدرجهٔ مفید واقع شده که اسم تقیه ازمذهب مرتفع گردید بمناسبت اسباب

هائیکه ذکر شد این فرقه بمقتضات بیش ازسایر فرق اسلامیه
واقف شده در کسب معاش و تحصیل علوم زیاده بردیگران
اقدام دارند ازاین رومردان کارکن که کسب معاش را بکد
یمین نمایند بیش ازسایرفرق اسلام در آنها موجود است چون
غالب درکارند ملازمین وخدام آنها طبعاً تابع آنها میشوند
علاوه بواسطه کار محتاج علیه واقع میگردند دوستی ومعاشرت
ایشان باسائر فرق لازم وملزوم اختلاط دیگران با آنها در
شرکت مجالس ومحافل آنان است وهمینکه معاشرین آنها
بار بار اصول مذهب وکلمات وسخنان آنها را اصغا نمودند
لامحاله بمشرب آنان آشنا میگردند وعمل (مشتري) همین
است که ازاین وضع مترتب مي باشد اثری هست که جمیع دانایان
دول مغرب در ترقی دین مسیح بامصارف محیرالعقول اختیار
نموده اند. ازجمله امور سیاسیه که بزرگان فرقۀشیعه از چند
قرن باینطرف لباس مذهبي پوشانیده و خیلی مورث جلب
قلوب جردی وایکانه گردیده اخذ اصول (تداتور) است باسم
شبیه وتعزیه در ماتم (حسین ع) (تیاتور) را بدوا حکمای
هندوستان به اعراضی چند که ازموضوع بحث ما خارج است
جزو عبادت خود قرار داده سپس اروپائیان بمقتضای سیاست

لباس تماشا بر او بپوشاند . در تماشا گاههای عمومی امور مهمه سیاسیه را برای جلب قلوب در انظار عام وخاص جلوه می دهند . واندك اندك بیك تیر دو نشان شد . هم تفریح طبایع وهم جلب قلوب عامه در امور سیاسیه فرقه شیعه ازاین نکته کاملا فائده حاصل کرده لباس مذهبي بدو پوشانده اند چنان استنباط میشود فرقه شیعه این عمل را از طایفه هنود اتخاذ نموده اند در هر صورت اثری که باید در تعزیه و شبیه بقلوب عام وخاص عاید شود واضح است که از یك طرف در مجالس روضه خوانیهای متواتره ودر منابر و مجالس ذکر مصائبی که بر بزرکان دینشان وارد شده و ظلمهائی که بر (حسین ع) وارد آمده و با آن همه احادیث مشوقانه که در کریه بر مصائب آل پیغمبر ذکر مینمایند شبیه آن مصائب را نیز در انظار جلوه دادن خیلی اثر مي بخشد و زیاده بر آنچه متصور آید عام و خاص این فرقه را راسخ العقیده میکرداند وهمین نکات باریك سبب شده است که از آثار ترقي مذهب شیعه شنیده نشده است که جمعی یا جماعتی از آنان ترك دین اسلام را کفته یا بسایر فرق اسلامیه بکروند این فرقه شیعه را باقسام مجامعه در مواردی کاهی در مجالس مخصوص و عام

هاي معينه مخصوصاً ازفرق ديگر كمترشركت مىنمودند وضع (تياتوري) خاص ايجاد نموده شبيه دركوچه و بازار ودر ميانهٔ جمع فرق ميگردانند و بدين سبب آن گونه اثري كه بايد از (تياتور) و تماشا در كار است درقلوب هر فرقه از خودي و بيگانه مى بخشد و رفته رفته اين عمل شبيه بقدري موجب توجه عام و خاص گرديده كه بعضي فرق ديگر اسلام و برخي از هنود نيز تقليد از شيعيان كرده بنقل شبيه باآنان همراهي مينمايند از جمع ممالك اسلاميه در هندوستان عمل شبيه بيشتر مروج وفرق ديگر اسلام زياده شركت در اينعمل مينمايند گويا اصول تياتورو عمل شبيه را در فرقه شيعه ازروي سياست سلاطين صفويه كه اول سلسله بودند كه بقوت مذهب سلطنت را بچنگ آورده قوت دادند و بناي روحاني شيعه نيز اندك اندك تأييد كردند مجاز داشتند

ازجمله اموري كه اسباب ترقي و شهرت اين فرقه در هرجا شده همانا خود نمائي بدين معني كه اين طايفه بواسطه مجالس ماتم و شبيه و سينه زدن و كشتن وعلم گرداندن جالب قلوب ديگر فرق را بحيثيت و وجود و قوت وشوكت خود مىنمايند. چه مسلماً هر جمعيت وجماعت و جلب انظار و توجه خاطر

ها را بجانب خود تا اندازهٔ مینماید ده هزار نفر درشهری فرد
فرد باشند و هزار نفر در یك مجمع جمع گردند آن هزار نفر
شوکت و نمایششان در انظار خاص و عام از آن ده هزار نفر
بیش میگردد گذشته براین هرگاه هزار نفر خود باشند هزار
نفر هم از خارجه بعضی برای تماشا و برخی بملاحظه دوستی و
آشنائی و گروهی برای انجام کارهای لازمه خود شان شامل
آنها شده در انظار قوت وشوکت آنها را دو گونه مینماید
این است که در هر نقطه ولوجمعا عتی قلیل از شیعه باشد از
خودنمائی در انظار جمعیتشان دو گونه و شوکت و قوتشان
ده گونه جلوه مینماید و بیشترسبب علم شدن و ترقی این قوم
همین نکته است منجمله امور طبیعیه که موید فرقه شیعه در
تاثیر بقلوب فرقه دیگر شده همانا مظلومیتی است که این
قوم نسبت ببزرگان دین خود میدهند این مسئله از امور
طبیعیه است که هرکس طبعا طرفدار مظلوم و غلبه ضعیف
را برقوی خواهان است ضعیف و مظلوم واو بناحق باشد از قوی
ظالمی که بحق باشد طبایع بشریه باریدورا۔ ـب راست خاصه در
صورتیکه دور بارهائی براو بگذشته باشد مصنفین اروپا که
شرح قتال وجدال و کشته شدن (حسین علیه السلام واصحابش

را نوشته با اینکه هیچکونه عقیده به انها ندارند تا درجه ظلم وتعدي وسرحمي قاتلان آنها را تسليم كرده مشمئزانه نام قاتلين آنهارا مي آورندواین امورطبيعي است كه هيچ چيزش نمي تواند جلوكيري نمود این نكته مؤيد طبعی فرقه شيعه شده است از جمله اموريكه اصلاح فرقه شيعه وترقيات مقتضيه این فرقه راچراغ راه وهادی سبیل میباشدهمانا مسئله اجتهاد است من درست نمیتوانم معني وحقيقت اجتهاد را بقسميكه عقیده شیعه برآن است در این صفحه بیان نمایم همین قدر میتوانم كفت كه احتهاد این مذهب را از كهنه کی واندراس باز داشته وخواهد داشت اگرچه تا كنون مجتهدین این فرقه كمتر ازفوايد سياسى اجتهاد بهره مند شده ولي دانش مندان همه قائلند که به بركت اجتهاد اصول مذهب شيعه بر پایه اقصاي سياست كذارده شده برای اقوام ومللیکه روحانيت خود را مايه صلاح ورستكاري دارين تصور مينمايند درترقی آنها اجتهاد حكم كبريت احمررا دارد اجتهاد نقايص مذهبی را دورو باقتضای وقت پیشرفت كرده مذهب را از اندراس وكهنه كى كه لازمه مرور زمان است باز ميدارد احتهاد درمقامات سیاسیه جمیع افراد ملترا بدولت متحد میسازد اجتهاد هر

وقت موقع را مناسب بیند احکام مذهب را لباس سیاسی می
پوشاند اجتهاد نمی گذارد نظر به مقتضیات وقت نقصی درمذهب
پیدا شود فرقه شیعه بقدری اجتهاد را اهمیت داده که ازارکان
بزرگ دین آنها قراریافته هرگاه میانه مجتهدین وسلطنت شیعه
اختلافی پیش نیاید ومتحداً ازروی بصیرت در ترقی دولت و
وملت خود سعی نمایند اعم ازاینکه ازهمه گونه آفات انقراض
محفوظ می مانند بهردرجه ترقیات که درخور مقام آنان باشد
میتوانند نائل گردید مشروط براینکه طرفین بادانش و بصل
اندیشی وخیرخواهی نوع حرکت کنند ازجمله مسائل سیاسیه
بسیار اهم که همواره مورث امیدواری ورستگاری فرقه شیعه
تواند گردید همانا اعتقاد بوجود حجت عصر (عج) و انتظار
بظهور اوست واین فرقه را عقیده براین است که شب چون
اسان دربستر راحت رود بدین امید باید بخوابد که صبح
چون ازخواب برخیزد حجت عصر ظهور کرده در تأیید او
مستعد باشد وچنان عقیدت دارند که جمیع دول و ملل روی
زمین تابع وزیر فرمان آنها خواهند آمد گویا فرد فرد شیعه
بدون استثناء از شاه وگدا زن و مرد شب که در بستر می
روند بامید ترقی وعالم کبری مذهب واقتدار خود صبح از

خواب برمیخیزند و مجتهدین را نواب حجت عصر میدانند به دانشمندان سیاست روشن است که چون این عقیدت در فرد فرد ملت سترگ سمت اشاعت یافت ورسوخت تامه حاصل نماید لامحاله روزی اسباب طبیعی بر آنان فراهم خواهد آمد یاس و حرمان مورث همه گونه نکبت و ذلت است وضد آن پشت گرمی وامیدواری وقوت قلب از روی اعتقاد که درحکم طبیعی است مایه فلاح و نجات میگردد چون اعتقادات مذهبی دراقوام مشرق زمین تا دوصد سال دیگر کاملا ثرات خود را خواهد بخشید میتوان گفت دراین مدت با این همه جمعیت اسباب طبیعي وا بگونه لوازم ترقی عارضي در فقه شعبه ترقیات محیرالعقول خواهند نمود ومن حیث العدد وقوت و قدرت اول ورقه خواهند شد وپس ازآنکه اثر از اعتقادات مذهب نیز برد شته شود این ملت دارای آن سرمایه خواهند بود که ماورای قوای طبیعیه وبارضیه مذهب شوکت و اقتدار .. ب و .. طنب خود را درعالم نگاه دارند

. در مطبعه شرکت اتحاد بطبع رسید

